

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه

محسن شریفی^{*۱}

استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی (واحد مرودشت)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۹/۰۵)

چکیده

تا اواخر قرن بیستم، انتساب مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در اغلب نظام‌های حقوقی برپایه دلیل‌های معتدبه‌ی چون تصنعی بودن این اشخاص، عدم اهلیت جنایی، عدم تناسب مجازات با ماهیت آن‌ها، عدم تأمین هدف‌های مجازات، به‌ویژه اصلاح و بازپروری، نقض اصل شخصی بودن مجازات و تخصص در هاله‌ای از ابهام و نفی قرار داشت اما ضرورت‌های اجتماعی و نقش فزاینده اشخاص مزبور در تحولات اجتماعی و نیز در اختیار داشتن منابع‌های خطر و دخالت گسترده در ارتکاب جرائم مختلف اقتصادی، صنعتی، زیست محیطی، بهداشت، حمل و نقل، جرائم علیه اشخاص و امنیت و عدم تکافوی ضمانت اجرای غیر کیفری در پیشگیری از این‌گونه رخدادها، پذیرش مسئولیت کیفری آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر کرد. اذعان به هویت مستقل اشخاص حقوقی و اعتقاد به اراده جمعی حاکم بر آن‌ها، پیش‌بینی ضمانت اجرای همسو با طبع این اشخاص، از جمله انحلال - مجازاتی همسنگ با اعدام اشخاص حقیقی - و نیز مراقبت قضایی به منظور تأمین هدف اصلاحی، برهان‌های مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را خنثی و به کنار نهاد. برپایه این واقعیت، نظام کیفری فرانسه در سال ۱۹۹۲ میلادی و نظام کیفری ایران در سال ۱۳۹۲ شمسی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نه به‌عنوان یک استثنا، بلکه به‌عنوان یک قاعده مورد پذیرش قرار دادند. اینکه در دو نظام مورد بحث، گستره چنین مسئولیتی گونه‌های مختلف اشخاص حقوقی، اعم از خصوصی و عمومی را دربرمی‌گیرد یا تنها مشمول مورد نخست می‌شود؟ نوع مسئولیت اشخاص حقوقی مستقیم است یا غیرمستقیم؟ شرط‌های تحقق این مسئولیت کدامند؟ بزه‌های قابل انتساب به اشخاص مورد بحث، متوعد یا معدود؟ ضمانت اجرای جرائم آن‌ها شامل چه مصداق‌هایی است و آیا از تناسب و تنوع کافی برای تأمین هدف‌های مجازات برخوردارند یا نه؟ در این نوشتار معلوم خواهد شد.

کلیدواژه‌گان: اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفری، جرم، مجازات، نظام کیفری ایران، نظام کیفری فرانسه.

مقدمه

برخلاف مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی که دیرزمانی است به موضوعی مانوس و بی‌مناقشه در حقوق مدنی تبدیل شده، مسئولیت کیفری آن‌ها در قلمروی کیفری پدیده‌ای نوظهور و پرمناقشه تلقی می‌شود. در برابر این پرسش تاریخی که آیا اشخاص حقوقی می‌توانند در زمره تابعان حقوق کیفری قرار گیرند یا خیر، پاسخ‌ها یکسان نبوده است. برخی با توجیه‌هایی چون عدم امکان اعمال بسیاری از ضمانات اجرایی مانند اعدام، حبس و تبعید در حق اشخاص حقوقی، نقض اصل شخصی بودن مجازات، نقض اصل تخصص، عدم تأمین هدف‌های مجازات، خاصه هدف سزادهی، اصلاح و مهم‌تر از همه، عدم اهلیت اشخاص حقوقی در اسناد تقصیر به خود، پاسخ منفی به پرسش مزبور داده‌اند. مورد اخیر که مهم‌ترین دلیل مخالفان به شمار می‌رود، از آن رو است که آن‌ها اشخاص حقوقی را موجودهای انتزاعی و غیرواقعی پنداشته، برای آن‌ها مختصات چگونگی جسم، روح و قوه عاقله قائل نیستند (Gritter, 2007, P. 33). از این نظرگاه، رفتار مجرمانه و حالت روانی، منبعث از دو اصل استقلال فردی (اختیار) و عقلانیت (ادراک) است که اشخاص حقوقی از آن‌ها بی‌بهره‌اند (Israel ETAL, 2009, P. 53). با این توصیف، نفی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از یک‌سو به معضل سازوکار انتساب مسئولیت به این اشخاص و از سوی دیگر به مشکل ضمانت اجرای قابل اعمال به آن‌ها، خاصه نقض اصل شخصی بودن مجازات بازگشت دارد. در کنگره بین‌المللی حقوق کیفری ۱۹۲۹ در بخارست، به استناد دلیل اخیر با پیشنهاد پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مخالفت به عمل آمد. در این نشست، پروفیسور ژان آندره رو^۱ بر این ایده استوار بود که با مجازات اشخاص حقوقی، همه اعضا، چه آن‌ها که در ارتکاب جرم شرکت داشته‌اند و چه آن‌ها که نداشته‌اند و حتی نمی‌خواسته‌اند جرم اتفاق افتد، به کیفر می‌رسند و این برخلاف عدالت است (پرادل، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲).

در مقابل، موافقان مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی بر این گمانند که می‌توان با توسل به واکنش‌هایی چون جریمه نقدی، انحلال، تعطیلی موقت، مصادره اموال، محدود کردن فعالیت شغلی، خدمت اجتماعی، به ضمانت اجرای قابل اعمال بر اشخاص حقوقی دست یافت و به هدف‌های سزاگرا و پیامدگرای مجازات جامعه عمل پوشاند. اشخاص حقوقی بر پایه ریسک‌های محاسبه شده

۱. Jean-André Roux

و تحلیل عقلانی هزینه - فایده^۱ مرتکب جرم می‌شوند؛ از این رو، استفاده از ضمانت اجرای شدید و افزایش دهنده هزینه جرم، خواهد توانست آن‌ها را از ارتکاب جرم منصرف کند. اصلاح و بازپروری اشخاص حقوقی نیز از رهگذر مراقبت قضایی بر تصمیم‌های مجمع‌های عمومی، هیأت-مدیره و اصلاح سیستم جرم‌زای آن‌ها میسر خواهد بود. حمایت از بزه‌دیده، چه از حیث ترضیه خاطر و چه از جهت جبران خسارت، در پرتوی پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و استفاده از ضمانت اجرای مناسبی چون قرار جبران خسارت و خدمت اجتماعی به وجه مطلوبی تأمین خواهد شد. در مورد نقض اصل شخصی بودن مجازات باید گفت که اولاً نباید پنداشت اشخاصی چون سهامداران، بی‌گناه و فاقد تقصیرند؛ بلکه برعکس، بسیاری از جرائم اشخاص حقوقی ریشه در خطا و دست‌کم بی‌تفاوتی آن‌ها دارد. هرچند اثر غیرمستقیم ضمانت اجراها بر اشخاص ثالث، منحصر به اشخاص حقوقی نیست و در مورد اشخاص حقیقی نیز مشابه این وضعیت قابل رؤیت است (Sahlool, Serlouten, 2010, P. 306 and 2013, PP. 43-51 و اردبیلی، ۱۳۹۴، ص ۵۷).

راجع به چگونگی انتساب مسئولیت به اشخاص حقوقی، تاکنون راهکارهای متعددی از سوی نظام‌های حقوقی به بوته آزمایش گذاشته شده است. چنانکه نظام کیفری آمریکا از سازوکار تقصیر جمعی^۲ و مسئولیت مافوق و کارفرما^۳ (Nanda, 2011, P. 65) و نظام کیفری انگلستان از نظریه شخصیت ثانوی^۴ و همچنین نظریه مسئولیت سازمانی^۵ (Dressier, 2007, P. 916) برای تحقق این امر مهم بهره‌جسته‌اند. نظام کیفری فرانسه نیز از رهگذر مسئولیت غیرمستقیم^۶ یا عاریه‌ای^۷، یعنی ارتکاب جرم از طریق نمایندگان یا نهادهای قانونی اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفری را در قبال عموم جرائم اعم از عمدی، غیرعمدی، با مسئولیت مطلق و نیازمند عنصر روانی بر آن‌ها تحمیل کرده است. همچنین در نظام مزبور طیف گسترده‌ای از ضمانت اجرای مالی و غیرمالی متناسب با ماهیت اشخاص

۱. Cost-Benefit

۲. Collective Guilty

۳. Respondeat Superior

۴. Secondary Personality Theory

۵. Organizational Responsibility

۶. Indirect Responsibility

۷. Vicarious Responsibility

حقوقی انتقاعی و غیرانتقاعی پیش‌بینی شده تا از این طریق به هدف‌های معتابه مجازات جامعه عمل پوشانده شود (Pieth & Ivory, 2011, P. 48). سرانجام، نظام کیفری ایران با تأسی از رویه حاکم بر نظام کیفری فرانسه و در چارچوب مسئولیت کیفری اشتقاقی^۱ و از مجرای رفتار مجرمانه نماینده انسانی و قانونی- فعل، ترک فعل- و حالت روانی آن‌ها که به نام یا در راستای منافع اشخاص حقوقی ارتکاب می‌یابد، به مسئولیت کیفری گونه‌های مختلف اشخاص حقوقی، به‌جز اشخاص حقوقی متکفل اعمال حاکمیتی اذعان شده و بر این تفکر تاریخی که یک شخص حقوقی نمی‌تواند مجرم باشد (A legal person/entity can not be blameworthy) بطلان زده است (ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی). ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده و قابل اعمال بر اشخاص حقوقی در این نظام نیز از تنوعی نسبی - نه در حد تنوع موجود در نظام کیفری فرانسه- برخوردار است (ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی).

گفتنی است که مسوق بر این در این حوزه، دو مقاله از سوی دو مؤلف مختلف به ترتیب، تحت عنوان‌های دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه^۲ و دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی ایران^۳ به چاپ رسیده که به رغم درخور بودن، تحقیق‌هایی ناکافی هستند؛ هرچند مطالعه‌های صورت گرفته روی دو نظام مزبور، نه به‌صورت تطبیقی بلکه به‌طور مستقل بوده است. همچنین، روش تحقیق در هر دو نوشتار، توصیفی است و نه تحلیلی و یا توصیفی-تحلیلی. همچنین، بسیاری از مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله، مسئولیت سازمانی، مسئولیت مبتنی بر تقصیر در واکنش، مسئولیت مبتنی بر قدرت و پذیرش، مطمح نظر قرار نگرفته‌اند. علاوه بر این، در مورد شرط‌های انتساب مسئولیت به اشخاص مورد بحث، تبیین وافی صورت نگرفته و به‌طور مشخص معلوم نشده که چرا از منظر نظام کیفری نخست، برای تحقق این امر مهم، باید نماینده قانونی شخص حقوقی جرم را به‌نام و در راستای منافع شخص حقوقی انجام دهد؛ حال آنکه از نگاه نظام کیفری اخیر، احراز یکی از دو معیارهای مذکور

۱. این مسئولیت که در برابر مسئولیت غیراشتقاقی قرار می‌گیرد، معتقد به واقعی بودن ماهیت شخص حقوقی نیست و تنها از طریق انتقال تقصیر اعضای انسانی به شخص حقوقی، قائل به مسئولیت کیفری او است.

۲. روح‌الامینی، محمود، مجله فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۷.

۳. شریفی، محسن، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۹۲.

از سوی دادگاه، کافی دانسته شده است؟ همچنین، این نوشتار بی آنکه ترکیبی صرف از تحقیق‌های مذکور باشد، با رویکردی تطبیقی و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، موضع هر دو نظام مورد اشاره را در این زمینه به صورت مزجی بررسی، قوت‌ها و نارسایی‌های هریک را آشکار و در پایان، برای رفع نارسایی‌های حاکم بر نظام کیفری ایران ارائه طریق خواهد کرد.

۱. اشخاص حقوقی تابع حقوق کیفری

تفکیک اشخاص حقوقی به دو دسته اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی و وجود تمایزهایی بین آنها، ایجاب می‌کند تا مسئولیت کیفری هریک به صورت مجزاً مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

۱-۱. اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

موضوع اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، روابط خصوصی مردم و فعالیت آنها در زمینه‌های مختلف است؛ اعم از اینکه هدف مورد تعقیب آنها انتفاعی یا غیرانتفاعی باشد. برای شناسایی این اشخاص باید به شاخص‌هایی مثل منشأ ایجاد، هدف، اراده عضویت و ضوابط و مقررات حاکم بر آنها رجوع کرد. از حیث منشأ پیدایش، به‌طور اصولی پدیدآورنده اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، اشخاص خصوصی هستند، نه مقام‌های عمومی و دولتی. از نظر هدف، می‌توان رویکرد معمول فعالیت‌های اغلب این اشخاص را غیرعمومی و سودجویانه توصیف کرد؛ هرچند که برخی از آنها مثل مؤسسه‌های خیریه، مقصودی غیرانتفاعی و عام‌المنفعه را دنبال می‌کنند (رضایی‌زاده، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۸۶). به این ترتیب، شخصیت‌های حقوقی موضوع حقوق خصوصی نمی‌توانند در اموری که داخل در صلاحیت اشخاص حقوقی حقوق عمومی است، جز مواردی که قانون تجویز کرده، مانند اعطای صلاحیت آموزشی و پذیرش دانشجو به دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی ورود پیدا کنند. از حیث اراده عضویت نیز، برخلاف اشخاص حقوقی حقوق عمومی، ورود و عضویت در اشخاص حقوقی حقوق خصوصی اختیاری است (موسی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۷۴).

در ارتباط با مسئولیت کیفری اشخاص مورد اشاره، اعم از شرکت‌های تجاری، مؤسسه‌های غیرتجاری انتفاعی و مؤسسه‌های تجاری غیرانتفاعی باید توضیح داد: همگی آنها بر پایه اصل برابری اشخاص در برابر قانون در قبال رفتار اعمال مجرمانه مرتبط با فعالیت خود واجد مسئولیت کیفری و

شایسته تحمل مجازاتند. این امر مهم در نظام کیفری ایران از اطلاق ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که...» و مفهوم مخالف تبصره ماده (۲۰) قانون مزبور که اشعار می‌دارد: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود» و در نظام کیفری فرانسه از حکم ماده (۱۲۲-۱۲۱) مجموعه قانون کیفری نوین (مصوب ۱۹۹۲ و اصلاحی ۲۰۰۴) که بیان می‌دارد: «اشخاص حقوقی به استثنای دولت، بر مبنای ماده ۱۲۴-۱۲۱ تا مواد ۱۲۷-۱۲۱ و در موارد پیش‌بینی شده به وسیله قانون یا آیین‌نامه... مسئول می‌باشند...»، قابل برداشت است (Deckert, 2011, P. 150). با این همه، در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، پرسشی چند قابل طرح است: نخست آنکه آیا حزب‌های سیاسی و سندبکاهای صنفی، بر اساس اصل برابری، همچون سایر شخصیت‌های حقوقی مسئولیت کیفری دارند یا اینکه قانون‌گذار نسبت به خطاکاری آن‌ها سیاستی افتراقی در پیش گرفته است؟ پرسش دوم، ناظر به جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی قبل از ثبت و امکان یا عدم امکان توجه مسئولیت کیفری به آن‌هاست. پرسش سوم، معطوف به این موضوع است که آیا اشخاص حقوقی پس از انحلال به‌خاطر جرائم ارتكابی در دوره تصفیه واجد مسئولیت کیفری هستند یا نه؟

در پاسخ به پرسش نخست، باید گفت که نظام حقوقی فرانسه برای اشخاص حقوقی مورد بحث تا قبل از ثبت، موجودیتی قائل نشده و مسئولیت کیفری ناشی از جرائم ارتكابی در مرحله تشکیل را معطوف به مؤسسان کرده است (Ibid, P. 542). اما در نظام حقوقی ایران ایجاد تشکیلات و مؤسسه‌های غیرتجاری ه ثبت در دفتر مخصوص وزارت دادگستری منوط شده است (ماده ۵۸۴ قانون تجارت). بنابراین، ارتكاب هر نوع جرم پس از تشکیل، تحت شرط‌های مذکور در ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی اشخاص مذکور را مسئول می‌نماید. برخلاف موردهای مذکور، حکم‌های قانون‌گذار راجع به زمان ایجاد شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری، متشکلت و غیریکسان است؛ به طوری که شرکت سهامی عام پس از تشکیل مجمع عمومی مؤسس و احراز مراتب مندرج در ماده (۱۷) لایحه قانونی ۱۳۴۷، یعنی قبولی کتبی سمت مدیریت و بازرسی از سوی متتخبان تشکیل یافته و شخصیت حقوقی پیدا می‌کند. در نتیجه، تشریفات ثبت این شرکت تأثیری در تکوین شخصیت آن ندارد. شرکت

سهامی خاص نیز ابتدا تأسیس و سپس به ثبت می‌رسد. امضای اساسنامه، تعهد سرمایه، انتخاب مدیران و بازرسان - که لازم نیست در مجمع عمومی مؤسس برگزیده شوند - و قبولی کتبی سمت از سوی آن‌ها، شرط‌هایی برای ایجاد شخصیت حقوقی شرکت مزبور قبل از ثبت به‌شمار می‌روند (ماده ۲۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷). شرکت با مسئولیت محدود وقتی تشکیل می‌شود که تمام سرمایه نقدی تأدیه و سهم‌الشرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد (ماده ۹۶ قانون تجارت). در شرکت تضامنی^۱ و نسبی نیز همین حکم جاری است. ^۲ برای تشکیل شرکت مختلط سهامی، علاوه بر امضا و تسلیم اساسنامه یا شرکت‌نامه، پرداخت ثلث سرمایه و تعهد دو ثلث مابقی و همچنین ارزیابی و تحویل سهم‌الشرکه غیرنقدی ضروری است.^۳ تشکیل شرکت مختلط غیرسهامی^۴ نیز با تنظیم شرکت‌نامه است. در این شرکت، برخلاف شرکای با مسئولیت محدود که می‌توانند قسمتی از سرمایه نقدی را تأدیه و مابقی را تعهد کنند، شرکای ضامن مکلف به پرداخت تمام سرمایه خود

۱. ماده (۱۱۸) قانون تجارت: «شرکت تضامنی وقتی تشکیل می‌شود که سرمایه نقدی تأدیه و سهم‌الشرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد».

۲. ماده (۱۸۵) قانون تجارت: «دستور ماده ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳ در مورد شرکت نسبی نیز لازم‌الرعایه است».

۳. ماده (۱۶۲) قانون تجارت: «شرکت مختلط سهامی، شرکتهایی است که تحت اسم مخصوصی بین یک عده شرکای سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می‌شود».

۴. چون برابر ماده (۱۷۶) قانون تجارت، مفاد مقررات مواد (۲۸، ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۱ و ۵۰) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در مورد شرکت مختلط سهامی نیز جاری است.

۵. ماده (۱۴۱) قانون تجارت: «شرکت مختلط غیرسهامی، شرکتهایی است که برای امور تجارتهایی در تحت اسم مخصوصی بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسئولیت محدود بدون انتشار سهام تشکیل می‌شود. شریک ضامن، مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. شریک با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته و یا بایستی بگذارد».

هستند.^۱ شرکت تعاونی نیز ممکن است مطابق اصول شرکت سهامی یا طبق مقررات مخصوصی که با تراضی شرکا ترتیب داده شده باشد، تشکیل شود.^۳

شایان ذکر است که، لایحه تجارت ایران (ماده ۱۲۵) با عدول از معیار قانون تجارت و گرایش به معیار قانون گذار فرانسه، تکوین شخصیت حقوقی کلیه شرکت‌ها را منوط به واقعه ثبت کرده است که در صورت تصویب نهایی و تأیید از سوی شورای نگهبان، اقدامی درخور خواهد بود.^۴

در پاسخ به پرسش دوم نیز باید گفت: باتوجه به اینکه انحلال، مقدمه ورود اشخاص حقوقی منحل شده به مرحله تصفیه است و نه موجب زوال شخصیت حقوقی آن‌ها، منطقی خواهد بود که در برابر جرائم مرتبط با امر تصفیه که از سوی نماینده قانونی به حساب آن‌ها ارتکاب می‌یابد، مسئول دانسته شوند. چنانکه شعبه دیوان عالی کشور فرانسه در یک رأی واقع‌بینانه، شخصیت حقوقی شرکت را پس از انحلال و تا پایان مدت تصفیه، باقی و پابرجا تلقی کرده و مقرر داشته است: «وصول جریمه... و مصادره... بعد از انحلال شخص حقوقی تا پایان عملیات تصفیه به تأخیر می‌افتد» این رأی مستبط از ماده (۱۳۳-۱۳۱) مجموعه قانون نوین فرانسه (۱۹۹۲ اصلاحی ۲۰۰۲) است که به‌رغم قیاس کردن انحلال با مرگ شخص حقیقی، بین انحلال و تصفیه، تفکیک قائل شده است (فرج‌الهی، ۱۳۸۸، ص ۹۸). در نظام حقوقی ایران هم باتوجه به اینکه به موجب این ماده (۲۰۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ تجارت): «تا خاتمه امر تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور تصفیه باقی خواهد ماند...» و به‌رغم سکوت قانون مجازات اسلامی در این خصوص، می‌توان به مسئولیت کیفری

۱. مواد (۱۴۱) و (۱۵۲) قانون تجارت.

۲. ممکن است از مفاد ماده (۱۵۰) قانون تجارت که حاکی از آن است که تا شرکت ثبت نشود، شرکا در حالت قبل از تشکیل شرکت هستند و همگی مسئولیت تضامنی دارند، نتیجه گرفته شود که ثبت شرکت مزبور، شرط پیدایی شخصیت حقوقی آن است اما با توجه به مفهوم مخالف ماده (۱۵۲) قانون تجارت که پرداخت سهم‌الشرکه از جانب شرکای شرکت را آغاز شخصیت حقوقی این شرکت می‌داند، شبهه مذکور رفع می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه شرکت مورد بحث، آمیخته‌ای از شرکت‌های تضامنی و با مسئولیت محدود است، اجرای مفاد مواد (۱۱۸) و (۹۶) قانون تجارت در مورد این شرکت منطقی به نظر می‌رسد (صفا، محمدجواد؛ پیشین، ص ۱۵۱).

۳. ماده (۱۹۳) قانون تجارت: «شرکت تعاونی اعم از تولید یا مصرف ممکن است مطابق اصول شرکت سهامی یا طبق مقررات مخصوصی که با تراضی شرکا ترتیب داده باشد، تشکیل بشود ولی به هر حال مفاد مواد ۳۲ و ۳۳ لازم‌الرعایه است.»

۴. ماده (۱۲۵) مقرر می‌دارد: «اشخاص حقوقی باید نزد مرجع ثبت شرکت‌ها به ثبت برسند و شخصیت حقوقی آن‌ها پس از ثبت در مرجع مذکور و آگهی مراتب در روزنامه رسمی کشور به هزینه شخص حقوقی علیه ثالث قابل استناد است...»

اشخاص حقوقی در دوره تصفیه در قبال جرائمی که مدیران تصفیه به نام یا در راستای منفعت اشخاص حقوقی متبوع مرتکب می‌شوند، نظر داد.

همچنین در رابطه با پرسش سوم باید متذکر شد که نظام کیفری فرانسه، برای اشخاص حقوقی شکل یافته در قالب حزب یا سندیکا نیز همچون دیگر اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری قائل شده است؛ با این تفاوت که اشخاص مزبور را از شمول ضمانت اجراهای انحلال^۱ و مراقبت قضایی^۲ معاف کرده است (ماده (۳) ۱۳۹-۱۳۱ مجموعه قانون کیفری نوین) (Marchéal, 2010, P. 38). در مقررهای کیفری ایران نه تنها از حیث مسئولیت کیفری، بین حزب‌ها و سندیکاها و دیگر اشخاص حقوقی تفاوتی رؤیت نمی‌شود، بلکه از حیث ضمانت اجراهای کیفری از جمله انحلال نیز بین آن‌ها جز مساوات برقرار نیست (اطلاق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی و نیز مقررهای موردی پیشین، مانند قانون مصوب خرداد ۱۳۱۰). در مورد مراقبت قضایی هم باید گفت: اساساً اعمال چنین ضمانت اجرایی که می‌توانست در خدمت هدف اصلاحی و بازدارندگی مجازات به کار گرفته شود، در حق اشخاص حقوقی پیش‌بینی نشده است.

۱-۲. اشخاص حقوقی حقوق عمومی

این دسته از اشخاص مثل دولت و وزارتخانه‌ها، شهرداری و شوراها، شرکت‌های دولتی، سازمان تأمین اجتماعی در زمینه خدمت عمومی و عام‌المنفعه فعال و برخلاف اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، به محض ایجاد و بی‌نیاز به ثبت، کسب شخصیت می‌کنند.^۳ پدیدآورندگان اشخاص مزبور نه اشخاص حقیقی، که فرمان بالاترین مقام رسمی کشور^۵ و نهادهایی چون دولت،^۶ قوانین

۱. Dissolution

۲. Judicial Surveillance

۳. ماده (۵۸۷) قانون تجارت در این خصوص بیان می‌کند: «مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند».

۴. با این همه، در مواردی قانون، ثبت برخی از اشخاص حقوقی حقوق را الزامی کرده است؛ مثل قانون تأسیس شرکت اتوبوسرانی، مصوب ۱۳۳۱.

۵. به عنوان مثال می‌توان به تأسیس مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی مصوب ۱۳۷۲/۷/۱۴ و بنیاد تعاون ارتش جمهوری اسلامی مصوب، ۱۳۷۲/۲/۲۳ بر اساس فرمان فرماندهی کل قوا اشاره کرد.

۶. مثل آیین‌نامه راجع به اساسنامه جدید سازمان زمین شهری، مصوب ۱۳۶۷/۴/۱۵.

موضوعه^۱ و مصوبه‌های شوراهای عالی‌اند.^۲ در خصوص هدف نیز، فلسفه وجودی این قبیل موجودها، تأمین هدف‌های غیرانتفاعی و تعقیب نیازهای عمومی است. همچنین، اراده افراد در عضویت اشخاص مورد بحث مدخلیتی ندارد. در کل، می‌توان گونه‌های مختلف اشخاص حقوقی حقوق عمومی را در چهار گروه سازمان‌های کشوری، شوراهای محلی، سازمان‌های فنی یا تخصصی و سایر اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی گنجانند.

پرسش این است که آیا ویژگی‌ای به نام عمومی بودن، می‌تواند به عذری برای اشخاص حقوقی حقوق عمومی تبدیل، و آن‌ها را مصون از مسئولیت کیفری سازد؟ دکتربین و اغلب نظام‌های حقوقی امروزین با تفکیک بین نوع‌های این اشخاص و اعمال‌شان، اشخاص حقوقی اشخاص عمومی متکفل اعمال حاکمیتی را از جرگه مسئولان کیفری خارج کرده‌اند. منظور از اعمال حاکمیتی، آن دسته از اعمالی است که تبلور قدرت سیاسی دولت است. قدرتی که دولت بر اساس آن قانون وضع می‌کند، فرمان می‌دهد، محاکمه و مجازات می‌کند، مالیات برقرار می‌کند، فرمان جنگ می‌دهد، رابطه سیاسی خود را با دولتی دیگر برقرار یا قطع می‌نماید، اقدام به عزل و نصب سفرا می‌کند و مانند آن‌ها (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۴، صص ۱۹-۱۶ و طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۵، ص ۲۴). مهم‌ترین توجیه‌های ناظر به این دیدگاه عبارت‌اند از: ۱- این شخصیت، قدرتمندترین مرجع تضمین‌کننده منافع فردی و جمعی بوده و تنها او است که مسئولیت تعقیب و کیفر مرتکبان جرم را برعهده دارد و روان نیست شخصی که کیفردهی در انحصار او است، اقدام به مجازات خویش کند (Levassure & others, P. 277). در این معنا، دولت سه کارکرد دارد: کارکرد قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی؛ در نتیجه، قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه از مصادیق دولت محسوب می‌شوند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۵، صص ۵۵-۵۴). ۲- به رغم وجود ارتباط و تعامل میان قوای سه‌گانه، آن‌ها منفک از یکدیگر بوده و پذیرش مسئولیت کیفری دولت در تعارض با اصل تفکیک قوا قرار می‌گیرد. از این رو، چنانچه قوه قضائیه، نهادهای حاکمیتی و سازمان‌های تابع آن‌ها را به محاکمه کشد، آن‌ها را مُسَخَّر خود ساخته و به استقلال‌شان لطمه خواهد زد. ۳- حاکمیت، پلی است میان نظم عمومی داخلی و نظم بین‌المللی؛ یعنی از طریق حاکمیت است که این دو نوع نظم به هم پیوند می‌خورند و به این ترتیب، یگانگی حقوقی دولت ظهور می‌یابد

۱. مثل قانون راجع به تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۱۲.

۲. مثل مصوبه ۱۳۷۱/۷/۱۱ شورای عالی گسترش آموزش عالی کشور که به تأسیس مؤسسه آموزش علی باقرالعلوم منجر شد.

و سرانجام، سایر دولت‌ها در برابر این استقلال سر تعظیم فرود می‌آورند. بدیهی است هر چه پایه‌های اقتدار حاکمیت مستحکم‌تر باشد، توانایی و سهم او در قاعده‌گذاری بین‌المللی بیشتر و قدرت او در دفاع از منافع ملی کشورش افزون می‌شود. در مقابل، تنزل قدرت سیاسی دولت به تنزل موقعیت بین‌المللی آن می‌انجامد و قدرت چانه‌زنی او در این عرصه را کاهش می‌دهد (گرگی‌ازندریانی، ۱۳۹۴، صص ۱۹-۱۶). با محاکمه و مجازات دولت، اقتدار آن نه تنها در سطح ملی، بلکه در پهنه بین‌المللی تضعیف می‌شود زیرا دولتی که در درون حاکمیت به دلیل محاکمه شدن، شوکت خود را از دست داده است، در گستره جهانی هم، جلالی نخواهد داشت. ۴- عدم ترتب فایده بر اعمال مجازات، دلیل دیگر مخالفت با مسئولیت کیفری دولت به شمار می‌رود. به عنوان مثال، در اجرای مجازاتی چون جریمه، مبلغی از خزانه عمومی برداشته و باری دیگر به همان مأخذ واریز می‌شود (Mayaud, 2007, P. 316). ۵- از آنجا که مجازات دولت و مؤسسه‌های عمومی دولتی باعث اختلال در خدمات‌رسانی آن نسبت به عموم مردم به ویژه اقشار آسیب‌پذیر می‌شود، معافیت‌شان از مسئولیت، اجتناب‌ناپذیر است (فرج‌الهی، ۳۸۸، ص ۱۲۰).

بر این اساس، فراز اول ماده (۱۲۲-۱۲۱) مجموعه قانون کیفری نوین فرانسه به صراحت دولت و اشخاص حقوقی حقوق عمومی که فعالیت‌شان قابل واگذاری به بخش خصوصی نیست را مصون از مسئولیت کیفری اعلام کرده است (Deckert, 2011, P. 150). نظام کیفری ایران نیز برابر تبصره ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی با این بیان اینکه «مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود»، از همین خط‌مشی پیروی کرده و ماده (۱۴۳) را از اطلاق انداخته است.

با این همه، آنجا که اشخاص حقوقی حقوق عمومی - چه دولتی و چه غیر دولتی - به اعمال تصدّی مشغول و در این راستا مرتکب جرم می‌شوند، از مسئولیت مبرا دانسته نشده‌اند. منظور از اعمال تصدّی، آن گونه‌آعمالی است که وسیله فرمان و تحکّم دولت و نهادهای عمومی آن نیستند. اشخاص موصوف در تصدّی به این نوع اعمال، تفاوتی نسبت به اشخاص خصوصی نداشته و مانند آن‌ها به تجارت، خرید و فروش، اجاره، حمل و نقل و... می‌پردازند (موسی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۵۸). چون این سنخ فعالیت‌ها قابل تفویض به بخش خصوصی است، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مذکور در این حوزه نه تنها اختلالی در انجام خدمات عمومی ایجاد نمی‌کند، بلکه موجب اجرای عدالت کیفری و تساوی همگان در برابر قانون نیز می‌شود (کوشا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). البته با توجه به دولتی بودن

آن‌ها و اینکه دولت نمی‌تواند اقدام به انحلال خود کند، منطقی است که به جای ضمانت اجرای انحلال، از ضمانت اجراهای دیگر بهره‌جسته شود (Mayaud, 2007, P. 376). از جمله، جزای نقدی که به‌نوبه خود، در انعکاس مجرمیت و سرزنش اجتماعی آن‌ها مؤثر در مقام خواهد بود. قرار جبران خسارت^۱ و قرار انتشار^۲ حکم محکومیت و مانند آن‌ها نیز می‌توانند در حمایت از منافع بزه‌دیده و تأمین سایر هدف‌های حقوق کیفری سودمند باشند.^۳

قانون‌گذار فرانسه در ماده (۱۲۱-۱۲۲) مجموعه قانون کیفری نوین خود (اصلاحی ۲۰۰۴)، از همین منطقی پیروی، و مسئولیت کیفری نسبی اشخاص حقوقی عمومی را در قبال فعالیت‌های موضوع قرارداد و واگذاری (قابل تفویض به اشخاص خصوصی) بدون ارائه تعریفی از آن‌ها مورد پذیرش قرار داده است (Ibid). به همین ترتیب، نظام کیفری انگلستان در برابر اتهام مهمی چون قتل غیر عمد، مؤسسه دولتی را همچون اشخاص حقوقی خصوصی (قانون قتل غیر عمد و آدم‌کشی مصوب ۲۰۰۷)^۴ در قبال اقدام‌های مرتبط با فعالیت‌های غیرانحصاری و قابل تفویض مسئول شمرده است (Wells, 2011, pp. 99-101). در نظام کیفری ایران، وضع بغرنج است؛ گرچه از یک سو، نص صریحی در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تصدی‌گر وجود ندارد و از دیگر سو، از مفهوم مخالف تبصره ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی که عنوان می‌دارد: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود» نیز در این زمینه، فروگشا نیست؛ زیرا، در قلمروی کیفری، چنین مفهومی به دلیل تعارض با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نمی‌تواند از حجیت برخوردار باشد. راهکار مقرون به صواب آن است که قانون‌گذار با بیانی صریح، اشخاص حقوقی عمومی متکفل اعمال تصدی را بر پایه اصل تساوی اشخاص و از آن‌رو که اعمالشان قابل واگذاری به نهادهای خصوصی است، تابع خود کند.

پوشیده نماند که، صرف نظر از تبصره ماده (۲۰)، عنایت به ماده (۱۵۸) و بندهای آن (الف، ب و پ)، از این حیث حائز اهمیت می‌نماید که اعمال حکومتی‌ای که بر مبنای قانون نباشند را جرم

1. Compensation Order
2. Adverse Publicity Order

۳. به موضوع ضمانت اجراها در قسمت واپسین مقاله، اشاره دقیق‌تری خواهد شد.

۴. Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007.

پنداشته است. همین طور است، حکم ماده (۴۵۸). از این رهگذر می توان این گونه برداشت کرد که، در وضعیتی که از یک سو، موضوع جرم، تمامیت جسمی شهروندان باشد و دیگر سو، پای ضمانت اجرایی چون دیه در میان، در حوزه مسئولیت کیفری، به درستی، تبعیضی بین اشخاص حقوقی روا دانسته نشده است. در این چارچوب، تبصره ماده (۱۴) نیز در خور توجه است؛ زیرا، اطلاق حاکم بر آن، کلیه اشخاص حقوقی را مشروط به احراز رابطه سببیت بین رفتارشان و زیان به بار آمده، در زمره تابعان حقوق کیفری قلم داد، و مسئول کیفری شناخته است. از حیث نمونه پژوهی در این رابطه، می توان به رأی صادره‌ی شعبه‌ی (۱۰۱) عمومی (جزایی) شهرستان محمود آباد در تاریخ ۱۳۹۲/۴/۱۱ به شماره‌ی ۹۲۰۹۹۷۱۲۲۷۵۰۰۲۳۷ که به محکومیت اداره‌ی برق شهرستان به پرداخت دیه بر برپایه‌ی قانون مجازات اسلامی انجامید، اشاره کرد. ماجرا این بود که، اداره مزبور برخلاف ضوابط و مقررات، دستور نصب و انشعاب در حریم ممنوعه را صادر و این امر موجب مرگ یکی از یک نفر و مصدومیت دیگری بر اثر برق گرفتگی می شود. حسب محتویات پرونده، منزل مقتول در حریمی قرار گرفته بوده که وفق مقررات، نمی بایست هیچ گونه عملیات ساختمانی - تا هر ارتفاعی - در آن، صورت گیرد. به رغم این، اداره موصوف، با بی توجهی به این نکته، به واگذاری انشعاب برق اقدام و علاوه بر آن، در عملیات اجرایی، از کابل های فاقد روکش حفاظتی استفاده می نماید.

نمونه دیگر به شعبه اول دادسرای عمومی و انقلاب تهران (ناحیه بیست و هشت)، در پرونده کلاسه ۹۴۰۰۰۶۳ برمی گردد که تقصیر پنجاه درصدی شخصیت حقوقی شرکت آزاد راه تهران - پردیس با نمایندگی قانونی آقای ح. ر.م را مبنی بر قتل غیر عمد عابر پیاده به علت عدم نصب حصار یا گاردریل در محل حادثه و نقض ماده (۱) قانون ایمنی راه ها را احراز و به استناد ماده (۲۶۵) قانون آیین دادرسی کیفری به صدور قرار جلب به دادرسی مبادرت می نماید. در قرار مزبور (۱۳۹۵/۳/۲۵) که به تأیید دادستان و صدور کیفرخواست می انجامد، به تبیین رابطه سببیت بین رفتار شرکت مورد بحث و مرگ پرداخته شده است. مشابه این وضعیت را می توان در پرونده کلاسه ۹۴۰۰۰۸۷ همین شعبه مشاهده کرد. موضوع از این قرار است که عدم رعایت نظام های دولتی از سوی اداره شهرسازی بهارستان، به نحو تسبیب (عدم نصب علامت های هشدار دهنده)، به دو فقره قتل غیر عمد و یک فقره صدمه بدنی غیر عمدی شهروندان منتهی می شود. به همین منظور، در اجرای ماده های (۶۸۸) و (۶۸۹) قانون آیین دادرسی کیفری به این شخص حقوقی، تبیین اتهام صورت گرفته و سپس، حسب دلیل های موجود، قرار جلب به دادرسی - آش صادره می شود. در ادامه، این قرار از سوی دادستان

تأیید و منجر به صدور کیفرخواست و تقاضای محکومیت و مجازات نهاد مورد بحث از ناحیه دادگاه به استناد تبصره ماده (۱۴)، (۲۰)، (۱۴۳)، (۲۹۱)، (۴۹۲) و (۵۰۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده (۷۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۲ می‌شود.

اضافه بر مقرره‌های مذکور، ماده (۶۷) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات ۱۳۹۴ را هم نباید از نظر دور داشت که برای کلیه اشخاص حقوقی، حسب مورد جزای نقدی معادل دو تا چهار برابر میزان مقرر برای اشخاص حقیقی (متن ماده)، ممنوعیت از فعالیت از یک تا دو سال به واسطه ارتکاب جرم در دفعه نخست (بند الف)، و انحلال به جهت ارتکاب جرم در دفعه دوم (بند مزبور) و یا به صورت سازمان یافته و لو در دفعه نخست (بند ب)، در نظر گرفته است.

۲. شرط‌های تحقق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

اذعان به ضرورت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان رهیافتی ناگزیر برای کنترل رفتار آن‌ها و راهکاری ضروری برای صیانت از منفعت اجتماع و بزه‌دیدگان، گرچه مهم، اما پایان کار نیست. تعیین ضابطه انتساب این مسئولیت به اشخاص مزبور، موضوع دیگری است که تعیین تکلیف آن ضروری است. ارتکاب جرم به نمایندگی از طرف شخص حقوقی و نیز ارتکاب جرم به حساب (به نام یا در راستای منفعت) شخص حقوقی از مهم‌ترین ضابطه‌های انتساب مطمح نظر نظام‌های کیفری فرانسه و ایران است که در زیر، جزئیات آن‌ها تبیین خواهد شد.

۲-۱. ارتکاب جرم به نمایندگی از طرف شخص حقوقی

دیدگاهی که اشخاص حقوقی را نه پدیده‌هایی فرضی، بلکه واقعیتی اجتماعی و انکارناپذیر پنداشته و برای آن‌ها فی‌نفسه تشخص قائل است، مکانیسمی وضع می‌کند تا از طریق رجوع به خط‌مشی و سیاست‌های ناصواب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اسناد مستقیم مسئولیت به این قبیل موجودها را توجیه کند. این رویکرد کل‌نگر که به مسئولیت سازمانی^۱ یا غیراشتهاقی^۲ گرایش دارد،

1. Direct Responsibility

2. Organizational Responsibility

3. Non-Derivative

تقصیر شخص حقوقی را نه از رهگذر جست‌وجو در رفتار و حالت روحی و ذهنی نماینده بلکه از مجرای کاوش در رویه و فرهنگ جرم‌زای شخص حقوقی احراز می‌کند.^۱ به این شکل، مقام قضایی بی‌نیاز از اثبات خطای اعضای انسانی شخص حقوقی، با مذاقه در مصوبه‌های مجمع‌های عمومی، مشروح مذاکره‌ها، نگرش‌ها و شیوه مدیریت ناصحیح، قادر است خطای خود شخص حقوقی را کشف و مسئولیت کیفری‌اش را احراز کند. قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی مصوب ۲۰۰۷ و قانون ارتشای مصوب ۲۰۱۰ انگلستان، شاهدیهایی مثالی از مقرره‌های پیش‌بینی‌کننده چنین مدلی از مسئولیت‌اند (Wong, 2012, PP. 24-34 and Gobert, 2008, P. 427).

در مقابل، دیدگاهی که ماهیت اشخاص حقوقی را فرضی تلقی کرده و برای آن‌ها اراده مستقل قائل نیست، به گونه‌ایی غیرمستقیم - اشتقاقی^۲ - و از طریق رفتار اعضای‌شان مسئولیت را متوجه آن‌ها می‌کند. در این خصوص، نظام کیفری انگلستان، بر پایه نظریه مغز متفکر یا برابرانگاری^۳، فعل و ترک فعل ناقض قانون ارگان‌ها - مدیران ارشد اشخاص حقوقی - را فعل یا ترک فعل آن‌ها محسوب و موجد مسئولیت‌شان می‌داند (Pieth, 2007, P. 179; Wells, 2000, P. 5). نظام کیفری آمریکا با انعطافی بیشتر و با تکیه بر نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما^۴، اشخاص حقوقی را در قبال خطاهای فردی صورت گرفته در چارچوب وظیفه استخدامی کلیه کارمندان و خدمتکارانشان - فارغ از سلسله

۱. عنصر فرهنگ و رابطه آن با فعالیت اشخاص حقوقی، نه تنها محققان علوم جنایی حقوقی، بلکه اندیشمندان علوم جنایی تجربی تحلیلی را نیز به تأمل واداشته است. از منظر جرم‌شناسان امروزی، دیگر نمی‌توان برخلاف گذشته جرائم اشخاص حقوقی، به ویژه جرائم شرکتی را در حاشیه توجه قرار داد. همچنین نمی‌توان از نقش فرهنگ سازمانی به‌عنوان عاملی مهم در جرم‌زایی بسیاری از جرائم چشم پوشید و به آن وقعی ننهاد. باید پذیرفت در موردهای بسیاری اشخاص حقوقی - مثل شرکت‌های بزرگ - جرائم ارتكابی با ارتکا به نقش کلیدی فرهنگ سازمانی و ماهیت اعمال مجرمانه آن‌ها قابل تبیین هستند، نه با تأکید و تمرکز بر وضعیت اجتماعی، اقتصادی مرتکبان انسانی‌شان. بدین سان، اصلاح فرهنگ سازمانی این امکان را فراهم می‌کند تا به بهترین شکل از تکرار جرم توسط اشخاص حقوقی جلوگیری و آن‌ها را به شهروندانی قانونمدار تبدیل کرد. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: (محسنی، ۱۳۹۰، صص ۱۳۹-۱۳۸).

۲. Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007.

۳. Bribery Act 2010 (UK), S. 7(1).

۴. Derivative Responsibility

۵. Secondary Personality Theory

۶. Respondeat Superior Theory

مراتب سازمانی - مسئول می‌شمارد (Hsanas, 2009, P. 1342). در نظام کیفری فرانسه، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، هم به اعتبار جرائم ارگان‌ها، و هم به واسطه نمایندگانشان عینیت می‌یابد. ماده (۱۲۱-۱۲۲) مجموعه قانون کیفری نوین^۱ در این خصوص مقرر می‌دارد: «اشخاص حقوقی... بر مبنای ماده (۱۲۴-۱۲۱) تا ماده (۱۲۷-۱۲۱) و ماده‌های قابل پیش‌بینی در [دیگر] قانون‌ها و آیین‌نامه‌ها، نسبت به جرائمی که به حساب آن‌ها توسط نهادها (ارگان‌ها) یا نمایندگانشان ارتکاب می‌یابد، از لحاظ کیفری مسئول هستند...». چنان‌که ملاحظه می‌شود، مسئولیت مورد اشاره این ماده از نوع نیابتی است و گستره آن وسیع‌تر از مسئولیت مبتنی بر نظریه مافوق و کارفرما و مضیق‌تر از مسئولیت بر پایه نظریه برابری است. به این ترتیب، اشخاص حقوقی رکن‌های مادی و روانی جرائم منتسب به خود را برای مسئولیت‌یافتن، تنها از اشخاص حقیقی مذکور به‌عاریه می‌گیرند (Caille, 2009, P. 82).

البته بر این امر، استثنایی حکم فرماست و آن، جایی است که، اشخاص حقوقی از راهکار تفویض اختیار استفاده و اختیار انجام کار یا فعالیت یک واحد یا بخش معینی را به یک کارمند واگذار کنند. چنین تفویض اختیاری، رفتار کارمند غیرنماینده را آن‌چنان با اهمیت و تأثیرگذار می‌کند که می‌توان آن را به حساب شخص حقوقی گذاشت. در این مورد، دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود در ۱۳ اکتبر سال ۲۰۰۹ تصریح می‌کند: مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌تواند به واسطه کارمندان حقوق‌بگیر خود که ابزار لازم را برای اقدام از طرف آن‌ها در اختیار داشته باشد، گسترش و توسعه یابد (Marchéal, 2009, P. 83).

نکته اینکه، قانون‌گذار فرانسه به رغم تأکید بر نقش نهاد (ارگان) و نمایندگی شخص حقوقی در تکوین مسئولیت کیفری، نسبت به تعریف عامل‌های مذکور و بیان مصداق‌های آن‌ها، موضع سکوت اختیار و به اختلاف نظرها دامن زده است. به گمان بعضی (Peradel, 2007, P. 501)، مقصود از نماینده، شخص واجد قدرت و اختیاری مانند مدیرعامل است که به نام و به حساب شخص حقوقی ایفای نقش می‌کند و منظور از نهاد (ارگان)، مجمع‌های عمومی، هیأت‌مدیره و هیأت‌ناظرانند که از طریق خرد جمعی و تصمیم‌گروهی بر فعالیت شخص حقوقی اثر گذاشته و سیاست حاکم بر آن را

۱. Criminal Code (France), art. 121-122.

۲. Cass. Cim, October 13, 2009.

ترسیم می‌کنند. برخی دیگر (Belghoul, 2004, P. 16) با تعبیری موسع از مفهوم نهاد، مصداق آن را به مدیرعامل و کارمند عالی-مدیریتی نیز توسعه داده‌اند. در هر شکل، با توجه به انفعال قانون‌گذار در این رابطه، این مقام قضایی است که در عمل با اهتمام به جایگاه اعضای شخص حقوقی در سلسله مراتب اداری و تأثیرگذاری آن‌ها دست به تشخیص خواهد زد.

نظام کیفری ایران مانند نظام مانند فرانسه، دخالت یک شخص حقیقی‌ای که عنوان نمایندگی قانونی شخص حقوقی را به خود اختصاص دهد، شرط انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی دانسته است (ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی). به این نحو، مسئولیت کیفری مطمح نظر مقتن از نوع اشتقاقی-غیرمستقیم- است و بدین خاطر، احراز خطای ساختاری و سازمانی شخص حقوقی در پیدایش آن، چنانکه در رویکرد نوین نظام‌های انگلستان (Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007) و استرالیا (Industrial Manslaughter Act, 2003) جایگاه یافته، مدخلیتی ندارد. از جمله ضعف‌های متوجه ماده (۱۴۳) آن است که برخلاف ماده (۱۲۲-۱۲۱) مجموعه قانون نوین کیفری فرانسه به نهاد (أرگان‌ها) شخص حقوقی همچون هیأت مدیره، مجمع‌های عمومی و شوراهای اداری به عنوان عامل‌های ایجاد مسئولیت کیفری شخص حقوقی اشاره نکرده است. اگر رفتار مجرمانه یک نماینده انسانی می‌تواند موجبی برای مسئولیت کیفری شخص حقوقی باشد، خطای تشکیلات جمعی که ارگان‌های شخص حقوقی به طریق اولی موجب این مسئولیت هستند. با این وجود، برخی (رفیع‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۷) استدلال کرده‌اند که چون تصمیم صورت-گرفته در رکن‌های شخص حقوقی، خاصه مجمع‌های عمومی، برخاسته از مشارکت افراد زیادی است و در چنین مواردی احراز قصد مجرمانه مرتکبان دشوار و چه بسا غیرممکن می‌نماید، اشاره-نکردن قانون‌گذار به تشکیلات موصوف، آگاهانه و بر پایه عقلانیت بوده است.

ضعف دیگر ماده مورد بحث، مشابه همان است که در قانون فرانسه وجود دارد و آن، مبرهن-نکردن مفهوم نمایندگی قانونی و مصداق یا مصداق‌های آن است. آیا می‌توان نماینده شخص حقوقی را منحصر به مدیرعامل با توجه به ماده (۱۲۵) قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷) که مقرر می‌دارد: «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد»، کرد؟ یا می‌توان با تفسیری منطقی از چنین عنوانی، اشخاصی چون بازرسان و هر شخص دیگری را که تحت هدایت‌های مدیران شخص حقوقی و به حساب شخص حقوقی ایفای وظیفه می‌کنند، نماینده خطاب کرد؟ به نظر می‌رسد

آنچه بیش از عنوان رسمی اعضای شخص حقوقی اهمیت دارد، حوزه اختیار و سهم آن‌ها در فعالیت‌های شخص حقوقی است. چه بسا به کارمند غیرعالی-مدیریتی، از جانب مدیرعامل یا هیأت مدیره مأموریتی تفویض شود تا از طرف شخص حقوقی به سرانجام رساند. تردیدی نیست که این نقش محوری، جایگاه چنین مأموری را تا سرحد یک نماینده واقعی ارتقا داده و اقدام مجرمانه او را به حساب شخص حقوقی می‌گذارد. هرچند اگر جز این باشد، اشخاص حقوقی خواهند توانست با توسل به ترفندی چون تفویض اختیار به سهولت از مسئولیت کیفری رها شوند و حقوق کیفری را در کنترل رفتار خود خلع سلاح کنند. گفته شد که رویه قضایی فرانسه برای جلوگیری از وقوع چنین تالی فاسدی، تفویض اختیار را نه تنها مانعی فراروی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نمی‌داند، بلکه آن را برای توسعه ضروری این مسئولیت مهم می‌شمارد. بایسته است قانون‌گذار ایران نیز همین رویکرد را اتخاذ و ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی را دستخوش اصلاح کند. درخور ذکر است، ماده (۱۹) قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ با اتخاذ موضعی منطقی‌تر، نه فقط جرائم ارتكابی توسط یا به دستور مدیران، بلکه جرائم ارتكاب یافته از سوی کارمندان را نیز به شرط اطلاع یا عدم نظارت آن‌ها را نیز به شخص حقوقی منتسب کرده است (یوسفیان‌شوردلی، ۱۳۹۰، صص ۳۹۱-۳۹۰).

۲-۲. ارتكاب جرم به حساب شخص حقوقی

ارتكاب جرم توسط نماینده قانونی یا ارگان شخص حقوقی، شرط لازم اما ناکافی برای مسئولیت کیفری شخص حقوقی است. علاوه بر آن، باید جرم به نام اشخاص حقوقی ارتكاب یابد. قانون‌گذار ایران در فرازی از ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی و قانون‌گذار فرانسه در صدر ماده (۱۲۲-۱۲۱)-البته با عبارت به حساب شخص حقوقی- مجموعه قانون کیفری نوین به این قید تصریح کرده‌اند. پس اگر مدیر یک شخص حقوقی به نام خود و خارج از محدوده استخدامی اقدام به معامله مزورانه و توأم با تدلیس کند، تبعات کیفری آن، متوجه خود او و نه شخص حقوقی است (Desportes, 2002, P. 187).

۱. گفتنی است که این قانون در (۵۶) ماده در تاریخ مذکور به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. به موجب ماده (۵۵) قانون مزبور، شماره‌ی مواد (۱) تا (۵۴) این قانون به عنوان مواد (۷۲۹) تا (۷۸۲) قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) با عنوان فصل جرائم رایانه‌ای منظور و شماره‌ی ماده (۷۲۹) قانون مجازات اسلامی به شماره (۷۸۳) اصلاح شده است.

گذشته‌ازاین، لازم است اقدام مجرمانه نماینده یا ارگان شخص حقوقی به منظور تأمین منفعت آن صورت گیرد. این قید نیز از ضرورت به حساب شخص حقوقی گذاشتن جرم و انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی منتج می‌شود. در نتیجه اگر غرض مدیر شخص حقوقی و یا هیأت‌مدیره از نقض قاتون و ارتکاب بزه، دستیابی به منفعت خویش یا شخص سوم باشد، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را باعث نخواهد شد. پرسش این است که اگر مقصود عامل‌های مذکور از ارتکاب جرم، منتفع کردن اقلیتی از اعضای شخص حقوقی باشد، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را موجب خواهد شد یا نه؟ از آنجا که نمی‌توان منفعت اقلیت را نماد منفعت شخص حقوقی دانست، به نظر می‌رسد این حالت نیز مشابه حالت قبل باشد و شخص حقوقی را مسئول نسازد. در مورد منفعت شرط‌شده باید متوجه بود که دامنه آن وسیع و شامل جنبه‌های مادی، معنوی، محقق و محتمل می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵).

تفاوت موضع نظام‌های کیفری فرانسه و ایران راجع به شرط‌های دوگانه موصوف از این حیث است که ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی، تحقق هر یک از دو شرط وقوع جرم به نام یا در راستای منفعت شخص حقوقی را برای شکل‌گیری مسئولیت کیفری شخص حقوقی کافی می‌داند؛ به این شکل که اگر نماینده یا ارگان، جرم را به نام شخص حقوقی اما در راستای منفعت خود مرتکب شود، شخص حقوقی را مسئول خواهد کرد؛ همچنین است اگر آن‌ها فعالیت مجرمانه را به نام خود اما در جهت تعقیب منفعت شخص حقوقی انجام دهند (رفیع‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۳۰). در مقابل، دانشمندان کیفری فرانسه اغلب بر این گمانند که از عبارت به حساب شخص حقوقی مندرج در ماده (۱۲۲-۱۲۱) اقراران و اجتماع هر دو شرط برداشت می‌شود (Desportes, 2002, P. 187). قانون جرائم رایانه‌ای ایران نیز در ماده (۱۹) خود- ماده (۷۴۷) قانون مجازات اسلامی^۱ - همچون نظام کیفری فرانسه، تجمع هر دو شرط مورد نظر را لازمه مسئولیت کیفری شخص حقوقی در چارچوب جرائم رایانه‌ای می‌داند. به نظر می‌رسد قانون‌گذار در مورد جرائم رایانه‌ای موضع اصولی‌تری را اختیار کرده است؛ زیرا در وضعیتی که نماینده، رفتار مجرمانه را نه به حساب شخص حقوقی بلکه به اعتبار خود انجام دهد، شخص حقوقی را از شمول مخاطب‌های حقوق کیفری خارج و مسئولیت را معطوف به خویش می‌کند. در

۱. برابر این ماده: «... چنانچه جرائم رایانه‌ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود».

واقع جرمی که به حساب شخص حقوقی ارتکاب نیافته باشد، نمی‌تواند نمایانگر اراده مجرمانه شخص حقوقی حتی به شکل غیرمستقیم آن باشد. در این حالت، این شخص حقیقی نماینده است که در معرض اتهام قرار می‌گیرد.

به همین گونه، اگر نماینده شخص حقوقی جرم را به نام شخص حقوقی، اما به انگیزه نفع شخصی خود یا ضرر شخص حقوقی انجام دهد، تحمیل مسئولیت کیفری به شخص حقوقی منصفانه نیست و عدالت اقتضا حکم می‌کند که تنها نماینده به عنوان شخص منتفع، آماج مسئولیت واقع شود. پس نباید وجود هریک از شرط‌های مزبور را به منزله تحقق شرط دیگر دانست؛ بلکه تحقق مستقل هر یک از آن‌ها ضرورت پیدایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی است. اینکه به چه دلیل قانون‌گذار در قبال جرائم رایانه‌ای اشخاص حقوقی به تحقق هر دو شرط و در قبال عموم جرائم آن‌ها به تحقق هریک از این شرط‌ها حکم کرده است، معلوم نیست. این گونه نیست که جرائم رایانه‌ای از ویژگی خاصی برخوردار و این امر تلازم دو شرط مورد بحث را موجب می‌شود. قانون‌گذار در موضوع جرائم رایانه‌ای صرف نظر از توصیف هریک از جرائم، به اصول کلی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی از جمله اصل نمایندگی و شرط‌های تحقق این اصل اشاره کرده است؛ اصلی که در مورد عموم جرائم قابل صدق است. چنانکه قانون مجازات اسلامی در ماده (۱۴۳) با اتکا به چنین اصلی، در مقام انتساب عموم جرائم به اشخاص حقوقی برآمده است؛ پس خصوصیتی در جرائم رایانه‌ای نیست که اجتماع شرط‌های مذکور، منحصر به آن‌ها شود. در کل، موضع قانون‌گذار رایانه‌ای که به موضع اتخاذ شده در حقوق فرانسه نزدیک‌تر است، به دلیل توصیف منصفانه و منطقی‌اش از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، درست‌تر و منصفانه‌تر به نظر می‌رسد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۲). از این رو، شایسته است قانون‌گذار با اصلاح ماده (۱۴۳) ضابطه هر دو مقرر را مشابه و همسو کند. با این وجود تا زمانی که در این رابطه تغییری در موضع قانون‌گذار صورت نپذیرفته است، ناگزیر به پذیرش وضع موجودند؛ یعنی در خصوص جرائم رایانه‌ای ملزم به احراز هر دو شرط و در مورد سایر جرائم، مکلف به احراز یکی از آن‌ها هستند.

نکته‌ی پایانی، اشاره به عدم نفی مسئولیت کیفری شخص حقیقی مقصر با مسئولیت یافتن شخص حقوقی است. گرچه اگر جز این باشد، مدیران و نمایندگان که با اراده مستقل به حساب شخص حقوقی دست به ارتکاب جرم می‌زنند، از شخص حقوقی به عنوان حائلی برای گریز از مسئولیت کیفری خود استفاده می‌کنند. برای جلوگیری از چنین فرجام سوئی، قسم اخیر ماده (۱۲۲-۱۲۱)

مجموعه قانون کیفری فرانسه مقرر داشته است: «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با رعایت مقرره‌های بند چهارم ماده (۱۲۳-۱۲۱) مانع از مسئولیت اشخاص حقیقی مباشر یا معاون نیست». به این منوال، می‌توان انتظار داشت پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقیقی چون مدیران، به تقویت احساس مسئولیت شغلی آن‌ها در اجرای ضابطه‌ها، استانداردها و بازدارندگی‌شان از ارتکاب بزه بینجامد (Deckert, 2011, P. 163). قانون‌گذار ایران نیز با درک صحیح از این واقعیت، هم‌اعتقاد با دیدگاه قانون‌گذار فرانسه، در فراز پایانی ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی تأکید کرده است: «... مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی مرتکب نیست». البته نباید فراموش کرد آنجا که تحقیقات بازپرس مبرهن کند که جرم ارتکاب یافته، نه محصول خطای فردی شخص حقیقی که نتیجه خطای سیستمی و سازماندهی معیوب است، مسئولیت شخص حقیقی ناموجه و ناعادلانه می‌نماید.

۳. جرائم قابل انتساب به اشخاص حقوقی

پس از درک ضرورت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، باید دید کدام دسته از جرائم، قابل ارتکاب از سوی آن‌هاست؟ آیا آن‌ها شامل عمدی و هم غیر عمدی‌اند یا فقط غیر عمدی و چرا؟ نظام کیفری فرانسه در گام نخست (۱۹۹۴) اشخاص حقوقی را برای ارتکاب جرائمی خاص، واجد اهلیت معرفی کرد. سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، تخریب، پولشویی، جعل، جرائم زیست-محیطی، نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت، صدمه‌های عمدی و غیرعمدی و قتل غیرعمد، مصداق‌هایی از این جرایم هستند که در ماده (۱۲۲-۱۲۱) مجموعه قانون کیفری نوین لیست شده‌اند. چنانکه ملاحظه می‌شود از حیث نوع، اشخاص حقوقی توانا بر ارتکاب کلیه جرائم، اعم از غیرعمدی، عمدی، با مسئولیت مطلق و نیازمند اثبات تقصیر هستند، اما از جهت مصداق، توانا بر ارتکاب جرائم مندرج در ماده مزبور و ناتوان از ارتکاب سایر جرائم از جمله جرائم ناشی از نقض مقرره‌های حوزه کار، مالیات، کار، بورس فرض شده‌اند. این رویکرد که موجبات سوءاستفاده اشخاص حقوقی و گریز آن‌ها از مسئولیت کیفری در چنین موردهایی را فراهم کرد، قانون‌گذار را بر آن داشت با

اصلاح ماده (۱۲۲-۱۲۱) در نهم مارس ۲۰۰۴ به یک قاعده کلی دست زند و با دیدی وسیع، آن‌ها را همچون اشخاص حقیقی واجد اهلیت برای ارتکاب کلیه جرایم بشناسد. این اصلاحیه از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ به موقع به اجرا گذاشته شد (Marchéal, 2009, PP. 57-58 و روح‌الامینی، ۱۳۷۸، صص ۱۵۰-۱۴۷).

در نظام کیفری ایران، قانون‌گذار در ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی با استعمال واژه جرم به صورت مطلق، اشخاص حقوقی را از طریق نمایندگان قانونی خود، توانا بر ارتکاب کلیه جرائم معرفی کرده است. به رغم این، با توجه به تبصره ماده (۱۴) که از میان مجازات‌های حدود، قصاص و دیات، فقط مجازات اخیر را قابل تحمیل به اشخاص حقوقی دانسته است؛ همچنین نظر به اینکه ضمانت اجراهای مندرج در ماده (۲۰)، جملگی تعزیری‌اند و در برابر جرائم تعزیری و نه شرعی به منصفه اجرا گذاشته می‌شوند، باید نتیجه گرفت: حکم ماده (۱۴۳) منصرف از جرائم شرعی است؛ به جز قتل غیر عمد که مستنبط از تبصره ماده (۱۴) با شرط‌هایی قابل انتساب به اشخاص حقوقی خواهد بود.^۲ به نظر می‌رسد، موضع قانون‌گذار در برابر جرائم شرعی به این شکل قابل دفاع نباشد. منطقی‌تر آن بود که با تفکیک قائل شدن بین این جرائم و نیز تمییز بین صورت‌های دخالت در ارتکاب آن‌ها، از حیث مباشرت یا معاونت اقدام به اتخاذ موضع می‌شد. هر چند از یک نگاه، جرائم شرعی دو دسته‌اند: دسته نخست، همچون زنا و شرب خمر هستند که جز از طریق فاعل انسانی قابل ارتکاب نیستند و مجالی برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراهم نمی‌کند اما این امر مانع تحقق معاونت اشخاص حقوقی در این جرم نیست. بنابراین اگر یک شرکت که صاحب هتل‌هایی در مناطق توریستی است، برای از دست ندادن مشتری‌های خود یا برای کسب سود سرشار و با علم و آگاهی، برخی از اتاق‌های هتل‌های خود را جهت ارتکاب زنا در اختیار توریست‌های مایل به این اقدام قرار دهد، معاون در زنا خواهد بود. همچنین اگر شرکت مهاجرتی (الف) از طریق نماینده خود مرتکب زنا نسبت به یکی از مسافرهای شرکت مهاجرتی (ب) شود تا با بدنام کردن شرکت رقیب،

۱. مطابق این اصلاحیه: «اشخاص حقوقی به استثنای دولت، بر اساس ماده‌های (۱۲۴-۱۲۱) تا (۱۲۷-۱۲۱) نسبت به جرائمی که به حسابشان و از سوی نهادها یا نمایندگان آن‌ها صورت می‌گیرد، از جهت کیفری مسئول هستند. به رغم این، شوراهای محلی و گروه‌های آن‌ها از لحاظ کیفری مسئولیت نمی‌یابند، جز به جهت ارتکاب جرائمی که در راستای فعالیت‌شان می‌تواند موضوع قرارداد و اگذاری خدمات عمومی قرار گیرند...».

۲. مطابق این تبصره: «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارده شده احراز شود، دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود و اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده ۲۰ خواهد بود.»

مشتری‌های آن را به سمت خود جذب کند، به اتهام زنا قابل تعقیب خواهد بود. بدیهی است، پیگرد نماینده زانی به اتهام زنا به قوت خود باقی خواهد بود.

اما دسته دوم جرائم شرعی مانند قتل عمد و محاربه هستند که تصور ارتکاب آن‌ها از جانب اشخاص حقوقی منتفی نیست، مثل اینکه نماینده شخص حقوقی (الف) به نام یا در راستای منافع آن، بازرسی به نام (ب) را که متوجه آلوده شدن شخص حقوقی مزبور به پولشویی شده است را به قتل برساند یا باشگاه ورزشی (ج) جهت پیروزی در مسابقه‌ای مهم، تأثیرگذارترین بازیکن باشگاه رقیب (د) را با به قتل رساندن، از گردونه خارج و جام قهرمانی را خود تصاحب کند. در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در چنین وضعیتی می‌توان به دو تعبیر متوسل شد: تعبیر نخست آنکه به اعتبار ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی که اشخاص حقوقی را قادر به ارتکاب عموم جرائم از طریق نماینده قانونی آن‌ها می‌داند، اشخاص حقوقی (الف) و (ج) را قاتل شناخت و به مجازاتی چون انحلال که معادل قصاص است، محکوم کرد که با این دیدگاه، معاونت در قتل موضوعیتی ندارد و نقش اشخاص مزبور در این دو واقعه، فاعلیت در قتل خواهد بود. بر پایه تعبیر دوم، قتل عمد جرمی است که مجازات آن طبق نص شرع، قصاص است که فقط در حق اشخاص حقیقی چون نماینده شخص حقوقی قابلیت اجرا دارد. به رغم قوت برداشت نخست، با توجه به تبصره ماده (۱۴) قانون مذکور که از بین مجازات‌های حد، قصاص و دیه، تنها قاتل به اعمال دیه بر اشخاص حقوقی شده است، به نظر می‌رسد اراده قانون‌گذار متمایل به برداشت اخیر باشد. در این صورت، شخص حقوقی از جهت معاونت در قتل عمد که جرمی است تعزیری، قابل تعقیب است و از حیث واکنش کیفری، مشمول یک یا دو ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در ماده (۲۰) می‌شود.

در مقام جمع‌بندی باید گفت اشخاص حقوقی قادرند در پرتوی سازوکارهای انتساب، همه جرائم را - به استثنای جرائم مرتبط با مختص اشخاص حقیقی همچون شرب خمر، ترک انفاق و زنا- در هر سه فرض مباشرت، مشارکت و معاونت مرتکب شوند. بر پایه نظریه برابری، مباشرت اشخاص حقوقی از طریق رفتار مجرمانه کارمندان عالی - مدیریتی آن‌ها تحقق و تجسم می‌یابد. بر مبنای نظریه مافوق و کارفرما، مباشرت اشخاص حقوقی نه تنها از طریق اقدام مدیران بلکه از جانب اقدام کارمندان رده پایین صورت می‌گیرد. وفق نظریه تقصیر جمعی، ترکیب و تلفیق رفتارهای همه یا دسته‌ای از کارمندان، شخص حقوقی را در قامت یک مباشر قرار می‌دهد. بر اساس نظریه مسئولیت سازمانی، رفتار اشخاص حقوقی در آیین فرهنگ و سیاست آن قابل رؤیت است. در نتیجه اگر

فرهنگ و ساختار شخص حقوقی سبب وقوع رفتار مجرمانه شده باشد، می‌توان شخص حقوقی را صاحب آن رفتار دانست.

شرکت در جرم اشخاص حقوقی نیز با توجه به ماهیت جرم، علم و آگاهی از جرم یا تقصیر نسبت به آن، از طریق دخالت توأمان شخص حقوقی با شخص یا اشخاص دیگر اعم از حقوقی یا حقیقی در عملیات اجرایی جرم، قابل تصور است. از آنجا که این مفهوم، چیزی جز اجتماع مباشرین در تداخل و عرض یکدیگر نیست (نوربها، ۱۳۸۷، صص ۲۰۲-۱۹۱ و اردبیلی، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۸۴-۷۷)، مجازات هر یک از شرکا از جمله شخص حقوقی مجازات فاعل مستقل خواهد بود. بنابراین از طریق توسل به وسیله متقالبانه توسط شخص حقوقی (الف) و بردن مال دیگری توسط شخص حقوقی (ب)، آن‌ها شرکای در کلاهبرداری خواهند بود یا شرکت‌های (الف) و (ب) با تشریک مساعی و تخصیص عالمانه حساب‌های خود به عملیات پولشویی، شرکای آن جرم لقب می‌گیرند. همچنین، اگر به علت عدم ایمنی تجهیزات شرکت تولیدی (الف) یکی از کارگران آن دچار آسیب شود و در اثنا انتقال به بیمارستان به واسطه بی‌احتیاطی راننده‌ای به نام (ب) دچار سانحه‌ی دیگری شود و فوت کند و علت مرگ ضربه‌های ناشی از هر دو حادثه تشخیص داده شود، اشخاص حقوقی حقیقی مذکور، شرکای در قتل شبه‌عمد هستند. گفتنی است با استعمال واژه «شخص» به جای واژه‌ی «فرد» در ماده (۱۲۵) قانون مجازات اسلامی، واژه «هرکس» نیز محمول بر واژه «شخص» خواهد بود و به این ترتیب در مورد مشارکت اشخاص حقوقی در ارتکاب جرم می‌توان به این ماده استناد کرد.^۱ اقدام اشخاص حقوقی در کسوت معاونت نیز آنجا معنا می‌یابد که بدون دخالت در عملیات اجرایی، اصیل و مباشر را در ارتکاب جرم استعانت کنند. مثل اینکه شرکت بازرگانی (الف) از طریق اطلاعاتی که در اختیار شرکت (ب) قرار می‌دهد، شرکت مزبور را در تخلف‌های ارزی، تقلب مالیاتی یا قاچاق کالا یاری دهد. بدیهی است وجود شرط‌های قانونی همچون وحدت قصد و اقتران یا تقدم زمانی میان رفتار شخص حقوقی معاون و مرتکب جرم که جای بحث آن در این نوشتار نیست، ضرورت تحقق معاونت در مورد هر شخص از جمله شخص حقوقی است.

۱. برابر این ماده: «هرکس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی شرکت کند و جرم مستند به رفتار همه آن‌ها باشد، خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد، خواه نباشد و خواه اثر کار آن‌ها مساوی باشد، خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیرعمدی نیز چنانچه جرم مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد، مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.»

۴. ضمانت اجرای کیفری جرائم اشخاص حقوقی

ضمانت اجرای کیفری عبارت است از واکنش رسمی در برابر جرائم اشخاص حقوقی. حقوق کیفری به خاطر ساماندهی چنین پاسخی که شدیدترین شیوه کنترل محسوب می‌شود، از دیگر نظام‌های کنترل رسمی و غیررسمی متمایز و رفتار اشخاص حقوقی را تحت انقیاد قرار می‌دهد. اساساً بدون وجود ضمانت اجرای مناسب، اثری بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مترتب نیست و جامع‌ترین ساز و کارهای انتساب، راه به جایی نخواهند برد. می‌توان مدعی بود اگر نیمی از حقوق کیفری به چگونگی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی متمرکز است، نیم دیگر آن معطوف به ساماندهی ضمانت اجرای کیفری در برابر جرائم آن‌ها مصروف است. این مهم نیز محقق نخواهد شد، مگر اینکه از طیف متنوع و گسترده‌ای از ضمانت اجرای مالی و غیرمالی علیه اشخاص مورد اشاره استفاده شود. از رهگذر چنین تنوعی است که امکان انطباق ضمانت اجراها با ماهیت این اشخاص فراهم و هدف‌های مجازات به‌ویژه بازدارندگی، اصلاح و ترمیم زیان‌های مادی و معنوی بزه‌دیده تأمین می‌شود (حسنی، ۱۳۹۰، صص ۱۲۱-۱۲۰).

نظام کیفری فرانسه با درک این واقعیت، طیف گسترده‌ای از ضمانت اجرای مالی و غیرمالی قابل اعمال نسبت به گونه‌های مختلف اشخاص حقوقی را مشخص و فراروی دادگاه قرار داده است. ضمانت اجرای جرائم جنایی و جنحه‌ای این اشخاص عبارتند از: جریمه، انحلال، ممنوعیت از انجام یک یا چند فعالیت حرفه‌ای یا اجتماعی به صورت دائم یا برای مدت حداکثر پنج سال، مراقبت قضایی برای مدت حداکثر پنج سال، تعطیلی دائم یا موقت برای مدت حداکثر پنج سال، اخراج از بازارهای عمومی برای همیشه یا به مدت حداکثر پنج سال، ممنوعیت فراخوان عمومی به منظور پس‌انداز (افزایش سرمایه)، ممنوعیت صدور چک، به‌جز آن‌هایی که پرداخت‌شان تضمین شده و یا به شخص حقوقی امکان رجوع مستقیم به بانک محال علیه را می‌دهد، ضبط اموال استفاده یا مهیا شده برای ارتکاب جرم و یا ناشی از آن، اعلام یا انتشار حکم محکومیت، مصادره حیوان به کار گرفته شده در وقوع جرم یا آماج جرم واقع شده، ممنوعیت دائمی یا حداکثر برای مدت پنج سال در اختیار قرار داشتن حیوان (ماده ۱۳۷-۱۳۱ و ۱۳۹-۱۳۱ مجموعه قانون کیفری نوین)، مصادره همه یا بخشی از اموال، آنجا که جرم شخص حقوقی علیه بشریت باشد (ماده ۳-۲۱۳). ضمانت اجرای جرائم خلافی آن‌ها نیز ناظر به جریمه، محرومیت یا محدودیت فعالیت شخص حقوقی است (ماده ۱۴۰-۱۳۱).

یادآور می‌شود که مجازات انحلال و مراقبت قضایی نسبت به حزب‌ها، سندیکاها و اشخاص حقوقی حقوق عمومی به دلیل‌هایی که پیش‌تر اشاره شد، به موقع به اجرا گذاشته نخواهد شد. در مورد سایر اشخاص حقوقی نیز زمانی می‌توان به مجازات انحلال توسل جست که شخص حقوقی به منظور ارتکاب جرم یا به عرصه وجود گذاشته یا از هدف قانونی اولیه خود عدول کرده و فعالیت خود را به سمت ارتکاب جرم منحرف و تخصیص داده باشد؛ با این شرط که مجازات جرم مربوطه برای اشخاص حقیقی، دست‌کم سه سال زندان در پی داشته باشد (ماده (۱) ۱۳۹-۱۳۱). مدافه در این دو شرط، معلوم می‌کند که به دلیل تبعات سوء انحلال از جمله اخراج و بیکاری خدمه و پرسنل، از راهکار انحلال می‌توان فقط در مورد‌های نادر و در رابطه با برخی جرائم شدید، آن هم از نوع عمدی‌ای چون سرقت جنایی استفاده کرد (Le Gunehec, 2001, P. 24). همچنین به منظور تقویت خصیصه بازدارندگی جرم، میزان قابل وصول از اشخاص حقوقی پنج برابر جرمه قابل اعمال بر اشخاص حقیقی در مورد ارتکاب همان جرم است؛ البته طریق دیگر تقویت اثربخشی جرم، لحاظ آن بر مبنای ضربی از حجم معامله و گردش مالی سالانه اشخاص حقوقی، به ویژه اشخاص حقوقی انتفاعی و تجاری است که به دلیل پیچیده بودن نحوه محاسبه آن، طی مذاکرات پارلمانی مورد اقبال قرار نگرفت (Ibid, P. 15). اگر هم در موردی برای جرم مربوطه جرمه نقدی‌ای برای اشخاص حقیقی پیش‌بینی نشده باشد، دست دادگاه برای محکومیت شخص حقوقی تا سقف یک میلیون یورو باز خواهد بود (ماده (۱) ۱۳۸-۱۳۱). افزون بر این‌ها، اگر جرم شخص حقوقی از نوع خلاف درجه پنج باشد، جرمه، قابل جایگزین با یک یا چند مورد از ضمانت اجرای ممنوعیت صدور چک و ممنوعیت از استفاده از کارت خودپرداز به مدت حداکثر پنج سال، ضبط اموال به دست آمده از جرم، به کار گرفته برای جرم یا تهیه شده برای جرم است (ماده (۱) ۱۴۲-۱۳۱). دیگر اینکه مطابق ماده (۱) ۸-۱۳۱ دادگاه این اختیار را دارد که در مورد این جرائم، به جای جرمه یا علاوه بر آن، مبادرت به صدور قرار جبران خسارت کند که در این صورت، مقدار جرمه قابل اعمال بیش از ۷۵۰۰ یوند نخواهد بود. در صورتی که شخص حقوقی محکوم از اجرای تعهدهای خود در جبران خسارت سر باز زند، دادگاه می‌تواند طبق ماده (۷۱۶-۷۱۲) قانون آیین دادرسی کیفری، دستور وصول کلی یا جزئی آن را صادر کند.^۱

۱. For a Detailed Study, See: Marchéal, 2010, P,6 et seq.

راجع به اجرای مستقیم یا غیرمستقیم ممنوعیت شخص حقوقی از اجرای یک یا چند فعالیت حرفه‌ای یا اجتماعی نیز باید عنوان داشت: اعمال این ضمانت اجرا برخلاف انحلال و مراقبت قضایی که در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی، حزب‌ها و سندیکاها، قابلیت اجرا ندارد، با هیچ استثنایی مواجه نیست و آن‌ها را نیز شامل می‌شود. با این همه، برخی از دانشمندان بر این باورند که مواجه کردن اشخاص مذکور با این واکنش، به دلیل در پی داشتن همان اثرهای ناصواب انحلال از جمله اخلال در خدمات‌های اجتماعی، پذیرفتنی نیست (Ibid, 2001, P. 33). همچنین از اطلاق ماده (۲۸-۱۳۱) برمی‌آید که این ضمانت اجرا می‌تواند هم آن دسته از فعالیت اجتماعی یا حرفه‌ای را هدف قرار دهد که با جرم ارتكابی در ارتباط قرار دارند و هم آن دسته که دخلی به جرم ندارند. در این باره نیز به گمان برخی، جلوگیری از اثرهای زیانباری مانند محرومیت جامعه از تولیدها و آورده‌های شخص حقوقی و بی‌خانمانی سهامداران و کارمندان ایجاب می‌کند که فعالیت‌های اجتماعی یا حرفه‌ای اجرا شده در راستای جرم، مورد ممنوعیت قرار نمی‌گرفت (Ibid, p. 34).

در مورد نظارت قضایی باید گفت این واکنش از جمله مناسب‌ترین ضمانت‌های اجرایی است که نظام کیفری فرانسه به منظور تأمین هدف اصلاحی مجازات به آن وقعی نهاده است. به موجب ماده (۴۶-۱۳۱) قانون کیفری، تصمیم برای تحت نظارت قرار دادن شخص حقوقی باید همراه با انتساب یک ناظر قضایی باشد تا مأموریت تعریف شده و محوله از سوی دادگاه را به انجام و نتیجه رساند. البته کرانه این مأموریت بی‌حد و مرز نیست و به نظارت بر فعالیت‌های مرتبط با جرم - فعالیت‌هایی که به منظور تحقق جرم صورت گرفته و یا جرم در خلال آن‌ها ارتكاب یافته است - و ساماندهی آن‌ها محدود می‌شود. ناظر قضایی مکلف است هر شش ماه یک‌بار گزارشی از پیشرفت مأموریت خود برای ارزیابی به دادگاه ارائه کند. همچنین، دادگاه‌ها می‌توانند از این ضمانت اجراء در حکم‌های تعلیقی خود استفاده کرده و عدم اعمال مجازاتی چون جریمه یا تعطیلی شخص حقوقی متخلف را منوط به رفع نقص‌های سیستمی، تغییر در شیوه مدیریت و اصلاح رفتار خطرناک خود به منظور عدم تکرار جرم در آینده کنند (Deckert, 2011, PP. 170-171).

درباره سیاست کیفری ایران هم باید اشاره داشت: تنوع نسبی ضمانت‌های اجرایی موضوع ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی، حاکی از آن است که قانون‌گذار بر آن بوده تا مقام قضایی را با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتیجه‌های زیانبار در مقام انتخاب یک یا دو ضمانت اجرای مناسب شخص حقوقی قرار دهد. این ضمانت اجراها که هفت نوعند، عبارتند از: انحلال، مصادره کل اموال،

ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا برای مدت پنج سال، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال، ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال، جزای نقدی و انتشار حکم محکومیت. برداشت- های حاصل از تأمل در این ضمانت اجراها و مقایسه آن با ضمانت اجراهای موجود در نظام کیفری فرانسه عبارتند از:

۱. ضمانت اجراهای اشاره‌شده در برابر با ضمانت اجراهای پیش‌بینی‌شده در نظام کیفری فرانسه از تنوع کمتری برخوردار است؛ هرچند در میان آن‌ها از مراقبت قضایی، تعطیلی موقت^۱ و جبران خسارت کیفری نشانی دیده نمی‌شود. بدیهی است که چنین نقصانی، تحقق هدف‌های بازدارندگی، اصلاح و ناتوان‌سازی مجازات را با محدودیت روبه‌رو می‌کند.

۲. ماده (۲۱) قانون مجازات اسلامی در راستای اثربخشی ضمانت اجرای جزای نقدی، اشخاص حقوقی را شایسته تحمل بیش از مبلغی دانسته که برای اشخاص حقیقی به‌خاطر ارتکاب همان جرم در نظر گرفته شده است.^۲ سیاست پیشگیرانه قانون‌گذار در این رابطه با خط‌مشی قانون‌گذار فرانسه همسو است؛ مگر با دو تفاوت، نخست آنکه میزان جزای نقدی قابل اعمال بر شخص حقوقی به‌جای سه تا شش برابر، دو تا چهار برابر میزان قابل اعمال بر شخص حقیقی مقرر شده است. دوم آنکه در مورد جرائمی که قانون‌گذار برای آن‌ها جزای نقدی پیش‌بینی نکرده، فاقد راهکار است. به عنوان

۱. این در حالی است که به موجب بندهای (ب) و (پ) ماده (۷۴۸) قانون مجازات اسلامی در مورد جرائم رایانه‌ای اشخاص حقوقی و نیز قانون‌های موردی مانند ماده (۲) قانون حمل و نقل و مبادله محصولات و مرسولات پستی وزارت پست و تلگراف و تلفن توسط مؤسسات و شرکت‌های خصوصی ۱۳۶۰، ماده (۶) قانون الزام شرکت‌ها و مؤسسات ترابری جاده‌ای با استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه ۱۳۶۸ و ماده (۱) قانون تعزیرات حکومتی ۱۳۶۷، این ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است. به‌نظر نمی‌رسد بتوان از مندرجات بند (پ) ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی که به ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال، حکم تعطیلی موقت شخص حقوقی را استخراج کرد؛ همان‌طور که از اشاره به توقف دائمی یک یا چند فعالیت شخص حقوقی نمی‌توان انحلال آن را برداشت کرد؛ زیرا در بند (الف) به این ضمانت اجرا تصریح شده است و تکرار آن در بند (پ) عبث به‌نظر می‌رسد. به این ترتیب می‌توان گفت، منظور قانون‌گذار از ممنوعیت مورد ذکر، توقف بخشی از فعالیت شخص حقوقی- اعم از یک یا چند فعالیت- و نه تعطیلی موقت مجموعه شخص حقوقی است که در این صورت، عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای مزبور، خلأ مهمی در قانون مجازات اسلامی به‌شمار می‌رود.

۲. این مبلغ در مورد جرائم اشخاص حقوقی، سه تا شش برابر حداکثر جزای نقدی جرم ارتکابی تعیین شده است (ماده ۷۴۸ قانون مجازات اسلامی).

مثال مجازات جرائمی چون خیانت در امانت (ماده ۶۷۴)، قلب و ترویج سگه (ماده‌های ۵۱۸ تا ۵۲۰ تعزیرات) و برخی از فرض‌های جعل (مثل ماده ۵۲۵ تعزیرات)، مجازات آن‌ها برای اشخاص حقیقی جز حبس نیست. در این موارد دادگاه از اعمال جزای نقدی ناتوان و به استفاده از سایر ضمانت اجراها ناگزیر خواهد بود.^۱

۳. تبصره ماده (۲۰)، مجازات‌های موضوع این ماده را در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی، آنجا که اعمال حاکمیت می‌کنند، قابل اعمال نمی‌داند. در نتیجه، مجازات‌های مزبور نسبت به اشخاص حقوقی عمومی‌ای که اعمال تصدی می‌کنند با منعی روبه‌رو نیست. البته بهتر بود قانون‌گذار ایران همچون قانون‌گذار فرانسه، عدم اعمال مجازات انحلال بر اشخاص حقوقی اخیر را مورد تصریح قرار می‌داد و از تبعات ناخوشایندی چون نارسایی در خدمت عمومی و بیکار شدن پرسنل جلوگیری می‌کرد.

۴. قانون‌گذار ایران برخلاف قانون‌گذار فرانسه، حزب‌های سیاسی و سندیکاها را از شمول مجازات انحلال معاف نکرده است. رویکرد نظام کیفری فرانسه با توجه با اینکه تشکل‌های مزبور نمایندگی افکار عمومی و صنف‌های کارگری و کارمندی را عهده‌دار و بقای‌شان تضمین‌کننده حقوق مطالبه‌های ملت در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

۵. قانون‌گذار ایران (ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی) همچون قانون‌گذار فرانسه، ضمانت اجرای انحلال را جز در پرتوی یکی از دو شرط ایجاد شخص حقوقی برای ارتکاب جرم و یا انحراف از هدف مشروع نخستین و تخصیص فعالیت خود به ارتکاب جرم، مورد پذیرش قرار نداده است. مثل اینکه اساس تشکیل شخص حقوقی، ارتکاب جرائمی چون قاچاق انسان، پولشویی، تروریسم یا جرائم علیه بشریت باشد. اعم از اینکه در اساسنامه یا مرامنامه شخص حقوقی به هدف نامشروع آن تصریح شده باشد یا در صورت عدم ذکر، بنای واقعی مؤسسان از تأسیس شخص حقوقی، تعقیب هدفی نامشروع باشد. حالت اخیر با توجه به اینکه تصریح به هدف غیرقانونی، به شخص حقوقی اجازه ثبت و فعالیت نمی‌دهد، محتمل‌تر است. شرط دوم، ناظر به موردی است که بنای شخص حقوقی از ایجاد، پیگیری فعالیت قانونی و مجاز بوده باشد؛ اما در ادامه با تغییر رویکرد، فعالیت خود

۱. البته این مشکل در مورد جرائم رایانه‌ای رخ نخواهد داد؛ زیرا در مورد تمام آن‌ها جزای نقدی پیش‌بینی شده است. ر.ک به مواد ۷۲۹ به بعد قانون مجازات اسلامی (تعزیرات).

را متمرکز بر ارتکاب جرم کند؛ مانند اینکه برای حمل و نقل مجاز مسافر در دریا به ثبت رسیده باشد؛ اما پس از چند سال فعالیت، به دلیل سود سرشار قاچاق مهاجران، تنها در این حوزه ادامه حیات دهد یا هدف آغازین آن، انتشار کتاب بوده باشد، ولی به مرور زمان تغییر جهت دهد و بر چاپ و انتشار اسکناس جعلی معطوف شود (شمس‌ناتری، ۱۳۹۶، صص ۹۳-۹۲). با این وضع، اگر بخشی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم تخصیص یابد، مثل اینکه توأم با انتشار کتاب به جعل اسکناس نیز بپردازد، از شمول حکم ماده مذکور خارج خواهد بود.

۶. چنانکه پیش‌تر بیان شد، قانون‌گذار فرانسه از مصادره اموال به عنوان ضمانت اجرای جرائم اشخاص حقوقی، جز در ارتباط با جرائم معدودی همچون علیه بشریت (ماده ۳-۲۱۳ مجموعه قانون کیفری نوین) استفاده نکرده است. این در حالی است که قانون‌گذار ایران به موجب بند (ب) ماده (۲۰) و شرط‌های مذکور در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی - ایجاد شخص حقوقی برای ارتکاب جرم و یا انحراف از هدف مشروع نخستین و تخصیص فعالیت خود به ارتکاب جرم - قائل به اعمال این ضمانت اجرا در مورد عموم جرائم شده است. این موضع، از آن‌رو که ضرر اقتصادی سهامداران، سهم‌الشرکه‌داران و به‌طور کلی سرمایه‌گذارانی که هیچ نقشی در فعالیت مجرمانه شخص حقوقی ندارند را در پی دارد، متصفانه به نظر نمی‌رسد.

۷. پاسخ به این پرسش که بر فرض تحقق یکی از شرط‌های موضوع ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی، صدور حکم انحلال و مصادره اموال شخص حقوقی اجباری است یا اختیاری، چندان آسان نیست؛ زیرا از یک سو با توجه به فقدان هرگونه لفظی در ماده مذکور که برای دادگاه افاده اختیار کند، صدور حکم مذکور اجباری به نظر می‌رسد (همان و اردبیلی، ۱۳۹۴، صص ۷۱-۷۰). وانگهی با تحقق شرط‌های مطمح نظر این ماده، یعنی تأسیس شخص حقوقی به هدف ارتکاب جرم یا انحراف از هدف نخستین و منحصر کردن فعالیت به ارتکاب جرم، ضمانت اجرایی جز انحلال شایسته آن نیست. از سوی دیگر با توجه به حکم ماده (۲۰) همین قانون که اعمال یک یا دو ضمانت اجرا از میان ضمانت‌های ذیل آن، از جمله انحلال و مصادره اموال را به تشخیص دادگاه واگذار کرده است، می‌توان حکم موضوع ماده (۲۲) را حمل بر اختیار دادگاه کرد. گرچه شأن ماده (۲۲)، چیزی بیش از بیان شرط اعمال مصادره اموال نیست و اجباری بودن یا نبودن این ضمانت اجرا را ماده (۲۰) مشخص می‌کند. چنین برداشتی با تفسیر قانون به نفع متهم همسو است و مقرون به واقع به نظر می‌رسد. با این وجود، بعید نیست اطلاق ماده (۲۲) دادگاه‌ها را به صدور حکم بر پایه برداشت نخست مجاب

کند. برای ممانعت از بروز استنباط‌های متعارض و صدور آرای متهافت در این زمینه، اصلاح ماده مورد بحث و شفاف‌سازی حکم آن به گونه‌ای که مفید اختیار دادگاه در صدور حکم مصادره باشد، ضروری است.

۸. از منظر قانون‌گذار ایران (تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی)، ضبط اشیاء و اموالی که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده، از جرگه ضمانت اجراهای اصلی جرائم اشخاص از جمله اشخاص حقوقی خارج و تعیین تکلیف آن دایر بر استرداد، ضبط یا معدوم‌شدن، براساس ماده (۲۱۵) و برعهده بازپرس یا دادستان خواهد بود. این در حالی است که در نظام کیفری فرانسه (بند ۹ ماده ۱۳۷-۱۳۱ مجموعه قانون کیفری نوین) به این واکنش به‌عنوان ضمانت اجرای اصلی نگریسته شده است.

۹. برخلاف نظام کیفری فرانسه که دادگاه را مجاز می‌داند آنجا که جرم شخص حقوقی از نوع خلافی درجه پنج باشد، به‌جای جریمه از جایگزین‌ها - به ترتیبی که پیش‌تر گفته شد - استفاده کند (ماده ۱۴۲-۱۳۱ مجموعه قانون کیفری نوین)، در نظام کیفری ایران چنین سیاستی مورد توجه واقع نشده است.

۱۰. هرچند به موجب ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی نمی‌توان بیش از دو ضمانت اجرا را در حق اشخاص حقوقی به اجرا گذاشت؛ اما این بیان، مانع از الحاق ضمانت اجرای دیه (حکم تبصره ماده ۱۴) به یک یا دو ضمانت اجرای تعزیری مقرر از سوی دادگاه نیست؛ زیرا حکم مزبور ناظر به تعزیرات است و نه شرعیات. از این‌رو، اگر اتومبیلی بر اثر غیراستاندارد بودن لاستیک تولیدی شرکتی، واژگون و مرگ راننده و سرنشینان را رقم زند، شرکت خاطی علاوه بر دیه، در معرض یک یا دو مجازات موضوع ماده (۲۰) نیز قرار خواهد گرفت.

نتیجه

نوظهور بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران - به عنوان یک اصل - و مسبق به سابقه بودن این موضوع در نظام کیفری فرانسه، فرصت مغتنمی را برای مطالعه تطبیقی این دو نظام فراروی این تحقیق نهاد تا چرایی مسئولیت کیفری این اشخاص، اشخاص حقوقی تابع حقوق کیفری، شرط‌های تحقق مسئولیت کیفری، جرائم قابل انتساب و ضمانت اجراهای قابل اعمال بر آن‌ها را مورد تأمل قرار دهد. مطالعه نشان می‌دهد که از منظر هر دو نظام، مطلق اشخاص حقوقی

حقوق خصوصی، اعم از تجاری و غیر تجاری بر پایه اصل برابری در پیشگاه قانون مشمول مسئولیت کیفری اند اما در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی باید میان دو وضعیت قائل به تفکیک شد. آنجا که اشخاص اخیر در مقام اعمال حاکمیت مرتکب جرمی شوند، بنا به ملاحظه‌هایی چون جلوگیری از کاهش اقتدار سیاسی، عدم اختلال در وظیفه خدمت‌رسانی و داشتن امتیاز انحصاری مجازات بزه‌کاران، مصون از مسئولیت کیفری هستند اما در حالی که آن‌ها در چارچوب اعمال تصدی - اعمالی که قابل تفویض به بخش خصوصی است - مرتکب جرم شوند، بنا به اصل تساوی اشخاص در برابر قانون، گریزی از مسئولیت نخواهند داشت. همچنین در هر دو نظام مورد بحث، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مسئولیتی نیابتی و غیرمستقیم است. مسئولیتی که نه از طریق تفحص و احراز تقصیر در فرهنگ، سازماندهی و خط‌مشی اشخاص حقوقی بلکه از مجرای خطای نماینده انسانی که به حساب آن‌ها مرتکب جرم می‌شوند، ایجاد می‌شود. ناگفته نماند مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، محملی برای رهایی اشخاص حقیقی مقصر از تعقیب کیفری نیست و آن‌ها نیز به اعتبار برخورداری از اراده آزاد مسئول هستند.

در زمینه اینکه اشخاص حقوقی اهلیت ارتکاب کدام‌یک از جرائم را دارند، نگرش نظام‌های حقوقی در مقطع‌های زمانی مختلف متفاوت بوده است. چنانکه قانون‌گذار فرانسه در گام نخست با تنظیم سیاه‌ای از جرائم، اشخاص حقوقی را قادر به ارتکاب آن‌ها معرفی کرد اما با گذر زمان و فاصله‌گیری از نظریه فرضی بودن ماهیت اشخاص مزبور، آن‌ها را مانند اشخاص حقیقی، توانا بر ارتکاب عموم جرائم، جز آن دسته که مختص انسان است، تلقی کرد. قانون‌گذار ایران نیز پیش از سال ۱۳۹۲ با تصویب مقرره‌های موردی و پراکنده، برخی از جرائم را به اشخاص حقوقی نسبت داده بود اما از زمان تصویب قانون مذکور، کلیه جرائم، به‌جز جرائم شرعی مستحق حد و قصاص توسط اشخاص حقوقی قابل ارتکاب دانسته شدند.

به‌رغم اذعان بر اهلیت اشخاص حقوقی در ارتکاب همه جرائمی که اشخاص حقیقی قادر به ارتکابند، نمی‌توان در مورد نسبت اعمال همه مجازات‌های اشخاص حقیقی بر اشخاص حقوقی معتقد بود؛ هرچند ماهیت خاص اشخاص حقوقی، ضمانت اجراهای متناسب با آن‌ها را ایجاب می‌کند. نظام‌های کیفری فرانسه و ایران با درک این واقعیت، ضمانت اجراهای بایسته‌ای چون جریمه، ممنوعیت از فعالیت شغلی و حرفه‌ای، ممنوعیت از افزایش سرمایه، ممنوعیت از صدور سندهای تجاری و انتشار حکم محکومیت برای این منظور در نظر گرفته‌اند.

به‌رغم رویکرد مثبت نظام کیفری ایران در پذیرش عام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و ایجاد نقطه عطف در تاریخ حقوق کیفری، نارسایی‌هایی چند متوجه آن است که به ترتیب زیر احصا و برای رفعشان ارائه طریق می‌شود:

۱. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی موضوع ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی، اشتقاقی و بر پایه رفتار مجرمانه نماینده انسانی آن‌ها استوار است. حال آنکه گاهی نحوه سازماندهی شخص حقوقی موجب جرم است و نه خطای فردی اعضا. در حالت اخیر، احراز تقصیر شخص حقوقی از طریق مسئولیت سازمانی که بر پایه فرهنگ و سازمان شخص حقوقی قرار دارد، ممکن می‌نماید و نه مسئولیت نیابتی. به این دلیل، پذیرش مسئولیت سازمانی برای فروگشایی از این معضل توصیه می‌شود.

۲. مفهوم مخالف تبصره ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی که به امکان اعمال ضمانت اجراهای موضوع ماده مزبور علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی تصدی‌گر دلالت دارد، واقع‌گرایی قانون‌گذار را در دفاع اجتماعی و تساوی اشخاص حقوقی در برابر قانون می‌رساند. با این وجود، باید پرسید چگونه می‌توان ضمانت اجرایی مثل انحلال را در مورد این اشخاص به اجرا گذاشت؟ مگر می‌توان یک وزارتخانه یا کانون و کلا و یا سازمانی چون شهرداری را منحل کرد و عامه مردم را از خدماتشان محروم کرد؟ از آنجا که بعید است قانون‌گذار چنین منظوری را در تبصره مورد نظر دنبال کند و از آنجا که زوال این‌گونه اشخاص همچون ایجادشان به موجب قانون است، اصلاح این مقرره، مهم به نظر می‌رسد.

۳. برای جلوگیری از صدور آرای متفاوت، روشن شدن مفهوم نماینده قانونی مورد اشاره ماده (۱۴۳) و بیان مصداق‌های آن ضروری می‌نماید. همچنین پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با اصلاح ماده مذکور از همان رویکرد ماده (۱۹) قانون جرائم رایانه‌ای (ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی) تبعیت کند؛ زیرا در قانون مزبور به منظور حمایت از اجتماع و منفعت بزه‌دیدگان، نه تنها اقدام مدیر، بلکه اقدام کارمند شخص حقوقی که با اطلاع مدیر یا بر اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شده، از عوامل مسئولیت کیفری شخص حقوقی دانسته شده است.

۴. ناهماهنگی میان قانون مجازات اسلامی و قانون جرائم رایانه‌ای در بیان شرط‌های انتساب رفتار مجرمانه نماینده به شخص حقوقی پذیرفتنی نیست و نیاز به یکسان‌سازی دارند. قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری شخص حقوقی را به تحقق یکی از دو شرط وقوع جرم به نام یا در راستای

منافع شخص حقوقی توسط نماینده آن منوط کرده است. حال آنکه قانون جرائم رایانه‌ای مسئولیت شخص حقوقی را به اجتماع هر دو شرط احاله داده است. استراتژی قانون اخیر از این حیث که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در نقطه تعادل قرار می‌دهد و از اعمال بی‌عدالتی در حق آن‌ها جلوگیری می‌کند، صائب‌تر است.

۵. برای عدم گریز اشخاص حقوقی از مسئولیت کیفری نسبت به جرائم شرعی مستلزم حدود و قصاص، تصریح به امکان تعقیب آن‌ها از باب معاونت حائز اهمیت است.

۶. تکلیف جزای نقدی قابل اعمال بر شخص حقوقی، آنجا که برای آن جرم هیچ‌گونه جزای نقدی علیه اشخاص حقیقی پیش‌بینی نشده (مثل خیانت در امانت) مشخص نشده است. در این مورد پیشنهاد می‌شود با پیش‌بینی مبلغی ثابت از سوی قانون‌گذار یا اخذ درصدی از متوسط گردش مالی سالانه، رفع مشکل شود.

۷. رعایت موازین انصاف و عدالت در حق افراد بی‌گناهی چون سهامداران و طلبکاران و جلوگیری از ورود آسیب به آن‌ها، ایجاب می‌کند که ضمانت اجرای مصادره کل اموال از شمول ضمانت اجرای ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی حذف و به استفاده از سایر ضمانت اجراها روی آورده شود. بدیهی است مصادره اموال موضوع جرم یا محصول جرم و یا ابزار جرم با هیچ مانعی مواجه نیست.

۸. شایسته است با الحاق ضمانت اجراهای دیگری چون خدمت اجتماعی، مراقبت قضایی، الزام به اصلاح سیستم و وضعیت جرم‌زا، ممنوعیت موقت یا دائم از معامله با دولت و مؤسسه‌های عمومی، به غنای ضمانت اجراهای موجود و تأمین مناسب‌تر هدف‌های مجازات کمک شود

منابع

- اردبیلی، محمد (۱۳۹۴)، **حقوق جزای عمومی**، ج دوم، چاپ سی و دوم، تهران، نشر میزان.
- پرادل، ژان (۱۳۹۴)، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی‌ابرنادآبادی، تهران، چاپ دهم، انتشارات سمت.
- رضایی‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۰)، **حقوق اداری (۱)**، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۲)، **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۷)، **دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوق فرانسه**، مجله فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۶.
- حسنی، محمد حسن، **فلسفه مجازات اشخاص حقوقی بزه‌کار: فایده‌گرایی-سزاگرایی**، یادنامه‌ی شادروان دکتر نوربها، زمیمه‌ی مجله‌ی (۱۳۹۰) تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، شماره (۵۶).
- شمس‌ناتری، محمدابراهیم و کلانتری، حمیدرضا و زارع، ابراهیم و ریاضت، زینب (۱۳۹۶)، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- شریفی، محسن (۱۳۹۴)، **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- شریفی، محسن و دیگران (۱۳۹۲)، **دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران**، مجله حقوقی داگستری، شماره ۸۲، تابستان.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۵)، **حقوق اداری**، ویراست چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- فرج‌الهی، رضا (۱۳۸۸)، **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل (۱۳۹۵)، **بایسته‌های حقوق اساسی**، چاپ پنجاه و دوم، تهران، نشر میزان.
- کوشا، جعفر (۱۳۸۹)، **جرائم علیه عدالت قضایی**، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوق میزان.
- گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، **مبانی حقوق عمومی**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جنگل.
- محسنی، فرید (۱۳۹۰)، **جرائم شرکتی از دیدگاه جرم‌شناختی**، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۵)، **حقوق اداری**، چاپ هفدهم تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۵)، **جرائم علیه اشخاص**، چاپ بیست و چهارم، تهران، نشر میزان.
- نوربها، رضا (۱۳۷۸)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ بیست‌ویکم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- یوسفیان‌شوردلی، بهنام (۱۳۹۰)، **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرائم اقتصادی یا سازمان‌یافته: رویکردهای نوین ملی و بین‌المللی**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶.

انگلیسی و فرانسوی

- Belghoul, Fabrice (2004); **L'extension de la Responsabilité Pénale des Personnes Moral**, Mémoire du Dea de Droit Economique et des Affaires d'orléans.
- Caille, **Responsabilité Pénale des Personnes Morales de Droit Public**, Juris Classeur Administratif, Fasc, 2007 .
- Deckert, K (2011); **Corporate Criminal Liability in France in: Pieth, Mark pieth & Ivory, Radha**; Corporate Criminal Liability, Springer .
- Desportes, F (2002); **Responsabilité Pénale des Personnes Morales**, jurisClasseur Sociétés Traité, Fasc.

- Gobert, J, (2007); **The Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007**, Thirteen Years in the Making but was it Worth the Wait? , Modern Law Review .
- Dressier, Joshua (2007); **Cases and Material on Criminal Law 916**, 4th ed .
- Gritter, E (2007); **‘D Strafbbaarheid Van De Rechtspersoon, in: J. B. J. Van Der Leij (ed)**, Plegen en Deelnmen, Deventer.
- Gruner, Richaed (1994); **Corporate Crime and Sentencing** 1sted.
- Hasnas, J (2009); **The Centenary of Mistake: One Hundred Yers of Corporate Criminal Liability**, American Criminal Law Rvwiew.
- Israel Et Al, Jerold (2009); **White Collar Crime: Law and Practice**, 3rd ed.
- Le Gunehec, F (2001); **Peines Applicables Aux Personnes Morales. - Peines Criminelles et Correctionnelles** (C. Pén. Art, 131-37a 131-39et 131-45a 131-49), JurisClasseur, Pénal, Fasc,10.
- Marchéal, J; J-Y (2010); **Peines applicables aux Personnes Morales**. Peines Criminales et Correctionnelles, JurisClasseur Sociétés Traité, Art.
- Peradel, Jean (2007); **Droit Pénal Général**, éd, Cujas.
- Pieth M & Ivory R (2011); **Emergence and Convergenre: Corporate Criminal Liability** Principlein Overview Volume 9, Springer.
- Pieth, M (2007); **Introduction, in: M. Pieth, L,A. Law, and P. J, Cullen (eds)**, The OECD Convention on Bribery: A Commentary, Cambrige.
- Mayayd, Yves (2007); **Droit Penal General**, ed, PUF.
- Nanda, Ved P (2011); **Corporate Criminal Liability in the States: Is a New Approach Warranted? In: Pieth M & Ivory R**; Emergence and Convergence: Corporate Criminal Liability Principlein Overview Volume 9, Springer.
- Sahlool, Hashim Jalal (2013); **Corporate Criminal Liability: A Comparson Between the law in the United State and Saudi Arabia**.
- Serlooten, P (2010); **Principe de la Personnalité des peines et personnes morales**, Bulletin Joly Sociétés 3.
- Stefani, G and Levasseur, G and Bouloc, B (2007); **Droit Pénal Général**.
- Wells C (2011); **Corporate Liability in England and wales: past, Present, and Future**; available at Corporate criminal liability, Volume, Springer.
- Wells, C (2000); **Criminal Responsibility of Legal persons in Common Law Jurisdictions: Room Document**, DAFFE/ME/BR.
- Wong, K (2012); **Breking; The Cycle: The Development of Corporate Criminal Liability, a dissertation submitted in partial fulfilment of the requirements of the degree of Bachelor of Law (Honorus) at the University of Otago**.